

راهبردهای مشارکت سیاسی در میان فعالان زن، معلم، دانشجو و کارگر

محمدحسین پناهی*، آتنا کامل قالیباف**

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۷ تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

چکیده

در این پژوهش به بررسی راهبرد مشارکت سیاسی در میان کنشگران چهار حوزه معلمی، دانشجویی، زنان و کارگری پرداختیم. سؤال محوری این است که کنشگران چه راهبردهایی را برای دستیابی به مطالباتشان در بستر نظام سیاسی موجود در پیش می‌گیرند. بدین منظور از نظریات دموکراتیک‌سازی و انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی سود بردیم. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق، از روش کیفی و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۲ نفر از فعالان چهار حوزه منتخب استفاده کردیم و با کمک تحلیل محتوای تماتیک به تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند کنشگران از چهار راهبرد ۱- روابط حسنه یا تعامل با حاکمیت، ۲- مقاومت در برابر حاکمیت، ۳- بازسازی درونی پس از وقوع سرکوب و ۴- ائتلاف استفاده می‌کنند. کنشگران گاه به‌طور هم‌زمان و ترکیبی چند راهبرد را بکار می‌گیرند و یا در طول زمان، راهبردهای متفاوت را در مقاطع زمانی مختلف تجربه می‌کنند. نتایج حاکی از آن است که تشکل‌ها ابتدا مذاکره با مسئولان را آزمون می‌کنند، سپس مسیر اشکال غیررسمی کنشگری را طی می‌کنند که هزینه‌برند. بالا رفتن هزینه، کنشگران را وادار به پنهان‌کاری فعالیت‌هایشان می‌کند. در واقع کنشگران در زمانه‌ای که فرصت سیاسی برای فعالیت وجود دارد از آن بهره می‌برند و در زمانه‌ی عسرت و انسداد فضای سیاسی میان کنش‌های رسمی و غیررسمی جابه‌جا می‌شوند.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، راهبرد، کنشگری سیاسی، تشکل‌های جامعه مدنی.

طرح مسأله

بحران‌های سیاسی فراگیر پیش رویمان ما را به بازاندیشی نسبت به ساخت سیاسی حاکم و نیز راهبرد گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی موجود وامی‌دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌های حل بحران‌های سیاسی باز کردن عرصه سیاسی برای مشارکت سیاسی فردی و جمعی است، خاصه برای گروه‌هایی که صدایشان معمولاً شنیده نمی‌شود. این کار مستلزم انعطاف‌پذیری و کنش متقابل ساخت سیاسی در نسبت با جریان‌های سیاسی جامعه مدنی است که تعیین‌کننده‌ی سپهر سیاسی حاکم بر کلیت نظام سیاسی است. از این رو نظام سیاسی هر جامعه در شکل‌دهی به میزان و اشکال مشارکت سیاسی آن تأثیرگذار است.

مشارکت سیاسی دو سر دارد، در یک‌طرف نظام سیاسی و در طرف دیگر شهروندان قرار دارند. ساده‌انگاری است اگر دولت^۱ (به معنای عام) را به‌طور کامل مقصر و مانع فعالیت شهروندان بدانیم. اگر قرار است مشارکتی شکل بگیرد نمی‌توان تمام تمرکز را بر یک‌طرف این معادله گذاشت. همان‌طور که دولت‌ها می‌توانند اقتدارگرا باشند، جامعه نیز می‌تواند متشکل از افرادی ایزوله، فردگرا و محافظه‌کار باشد. بدیهی است که دولت و جامعه بر یکدیگر اثرات متقابل دارند و شهروندانی که در یک رژیم اقتدارگرا رشد می‌کنند با شهروندان رژیمی دموکراتیک به لحاظ ذهنیت و کنش سیاسی متفاوت‌اند. باین حال جامعه مدنی^۲ همچنان که بیات (2011:301) می‌گوید، همواره نمی‌تواند در وضعیت قوت، حیات و مبارزه باشد، چراکه جامعه متشکل از مردمان عادی است که خسته، مأیوس و دلسرد می‌شوند، اما وجود فضاهای اجتماعی‌ای که در آن شهروندان امکان حضور و فعالیت داشته باشند، عاملی است که به‌طور بالقوه می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت سیاسی شود.

در جامعه ما تشکل‌های مختلفی فعال‌اند که برخی از آن‌ها قدمت و دامنه وسیع‌تری به خود گرفتند. این تشکل‌ها در اثر سیاست‌های انقباضی و انبساطی حاکمیت در برهه‌های مختلف، نفوذ و راهبردهای متفاوتی برای دستیابی به مطالباتشان در پیش گرفتند. در این مقاله به سراغ فعالان و کنشگران سیاسی در چهار حیطه‌ی زنان، دانشجویان، معلمان و کارگران رفته‌ایم. منظور از کنشگران یا فعالان سیاسی افرادی‌اند که به‌منظور ترویج یک ایده، اعتراض به شرایط نامطلوب، تبعیض و نابرابری یا افزایش آگاهی مردم درباره

1. State

2. civil society

موضوعات خاصی درگیر روندی سیاسی می‌شوند. این افراد عموماً فراتر از انتخابات و رأی‌دهی که رایج‌ترین شیوه مشارکت سیاسی مردم است، در سیاست درگیرند و در کنار اشکال رسمی و نهادینه مشارکت سیاسی از اشکال غیررسمی فردی و جمعی (مانند اعتراض، تجمع، تظاهرات، اعتصاب و غیره) نیز استفاده می‌کنند (Martin, 2007: 19).

در ایران در سال‌های اخیر جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش زنان و دانشجویی، تشکل‌های مختلف همچون کارگری و معلمی و دیگر نهادهای مدنی و مستقلی که وجود دارند، در اثر سیاست‌های انقباضی حاکمیت به‌سختی قادر به سازمان‌یابی و کنش‌ورزی بوده‌اند. سندیکا‌های کارگری با مشکلات قانونی و تشکل‌یابی مواجه‌اند، جنبش زنان پس از سال ۸۸ دشوار می‌تواند خود را منسجم و سازمان‌دهی کند، معلمان که در سال‌های دهه ۸۰ کمتر به‌عنوان نیروی اجتماعی معترض شناخته می‌شدند در دهه ۹۰ و به‌ویژه از سال‌های میانی آن در نتیجه‌ی وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی و به‌تبع آسیب‌پذیری بیشترشان ظهوری آشکارتر به خود گرفتند و البته متحمل هزینه‌هایی نیز شدند. انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و سایر ارگان‌های دانشجویی که پس از روی کار آمدن دولت اول روحانی در سال ۹۲ موفق شدند بار دیگر خود را بازسازی کنند، در سال‌های اخیر با بازداشت و احکام سنگین اعضای خود مواجه‌اند. در این شرایط مشارکت سیاسی جدی به‌سختی می‌تواند از اعتراضات پراکنده، فردی و مقطعی فراتر رود. سؤال مهم در این رابطه آن است که وقتی در درون یک نظام سیاسی، امکان فعالیت سازمان‌دهی شده وجود نداشته باشد و یا با مشکلات جدی همراه باشد و زمانی که سازمان‌های جامعه مدنی دچار انسداد نسبی شوند، مشارکت سیاسی چگونه می‌تواند دوام بیاورد؟

تشکل‌های معلمی، کارگری، دانشجویی و زنان هر یک دارای پیشینه، کنشگران متعدد و دسته‌بندی‌های درون‌گروهی‌اند که در طی چند دهه درون جامعه مدنی فعالیت داشتند و فراز و فرودهای چندی را از سر گذرانده‌اند. در این پژوهش مشارکت سیاسی کنشگران جامعه مدنی را با محدود کردن آن‌ها به این چهار تشکل سابقه‌دار بررسی کرده‌ایم. در این راستا، کنشگری و مشارکت سیاسی این فعالان و نیز ارتباط آن‌ها با احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و ساختار سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌ایم تا دریابیم کنشگری سیاسی در میان فعالان چهار تشکل بالا در شرایطی که امکان تشکل‌یابی با مانع مواجه است، چگونه می‌تواند ظهور و دوام بیابد. بدین ترتیب سؤالات محوری زیر به‌منظور دستیابی به اهداف مدنظر بوده‌اند:

۱- کنشگران (در چهار تشکل کارگری، معلمی، زنان و دانشجویی) چه راهبردها و برنامه‌هایی برای دستیابی به مطالبات یا حرکت در مسیر خواسته‌هایشان در بستر نظام سیاسی موجود در پیش گرفتند؟

۲- کنشگران سیاسی مورد مطالعه در این پژوهش به سراغ چه اشکالی از کنشگری رفتند و دلیل انتخاب آن اشکال از سوی آن‌ها چه بوده است؟

پیشینه

تحقیقات درباره مشارکت سیاسی عمدتاً با محوریت دو سوژه سیاسی مختلف انجام شده‌اند؛ گروهی از پژوهش‌ها به سراغ شهروندان منفرد و عادی جامعه رفته‌اند و میزان و نوع مشارکت سیاسی را در میان آن‌ها موردسنجش قرار دادند و گروهی دیگر کنشگران سیاسی و مدنی در جامعه را محور پژوهش خود قرار دادند، یعنی کسانی که به گروه، سازمان، حزب یا جنبشی وابسته‌اند و کم‌وبیش به صورت سازمان‌یافته‌تر دست به کنش می‌زنند. تمایز این دو گروه روشن است: گروه اول شهروندانی‌اند که بیشتر درگیر زندگی جاری و مسائل شخصی‌اند و گروه دوم، کسانی‌اند که فعالانه و داوطلبانه درگیر کنش‌های سیاسی شده‌اند. این دو گروه در فرهنگ سیاسی، اشکال و راهبردهای کنشگری سیاسی تمایزاتی دارند. آن‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در کنار هم جایگاه جامعه مدنی در مشارکت سیاسی را تعیین می‌کنند.

از طرف دیگر، در تحقیقات گسترده‌ی مشارکت سیاسی سطوح و متغیرهای مختلفی موردتوجه قرار گرفته‌اند: خرد، میانه، کلان، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی. مثلاً ارتباط مشارکت سیاسی با ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی شده است. همچنین تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان ترکیبی از روندها و نهادهایی چون خانواده، مدرسه، هم‌آلان، رسانه‌های جمعی، دین، جنسیت یا اجتماعات قومیتی و عضویت در انجمن‌ها و سازمان‌ها بر مشارکت سیاسی مطالعه شده؛ نیز به منابع فردی نظیر تحصیلات، اطلاعات، مهارت و ثروت ارجاع شده و بر روی فرصت‌ها و محدودیت سیستم‌های نهادی، سیاسی و انتخاباتی و غیره تمرکز شده است.

در ایران تحقیقات درباره مشارکت سیاسی از اواخر دهه ۱۳۷۰ و پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ رو به توسعه گذاشت. ادبیات وسیع مشارکت سیاسی درباره ایران در شش دسته قابل ارائه است که در هر یک مشارکت سیاسی در نسبت با یکی از عوامل تأثیرگذار بر آن موردبررسی قرار گرفته است: ۱- مدرنیزاسیون و مشارکت سیاسی

(Serajzadeh, 1989; Razi, 1995)، ۲- مشارکت مدنی و مشارکت سیاسی (Sadeghi, Samadi-rad, 2004, Abdollahi) ۳- زنان و مشارکت سیاسی (2006; Bayat, 2011)، ۴- اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی (Panahi 2016)، ۵- مشارکت سیاسی در سطح عاملیت سازمانی و نهادی (Bashiriyeh, 1998) و ۶- مشارکت سیاسی در میان کنشگران سیاسی در ایران (Rivetti, 2017).

تحقیقات اندکی کنشگران سیاسی و مدنی در ایران را محور پژوهش قرار دادند و اشکال مشارکت سیاسی را برای این گروه‌ها مطالعه کردند. تحقیقات درباره جنبش‌های اجتماعی اغلب به‌طور نظری و از منظر علوم سیاسی انجام شده‌اند و در آن‌ها کنشگران جنبشی کمتر جامعه هدف و مرجع پرسش‌ها بوده‌اند. در میان تحقیقات داخلی پژوهشی که مشخصاً مشارکت سیاسی را در نسبت با کنشگران سیاسی قرار داده باشد، یافت نشد. باین‌حال از معدود مطالعاتی که به تحلیل جامعه مدنی و کنشگری در ایران پرداخته، پژوهش پائولا ریوتی^۱ با عنوان «کنشگری سیاسی در ایران: راهبردهای بقا، امکان‌های مقاومت و اقتدارگرایی» (2017) است. او در این پژوهش تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که کنشگری سیاسی در شرایطی که حاکمیت اقتدارگرا محدودیت‌هایی اعمال می‌کند، چگونه امکان‌پذیر می‌شود؟ به این منظور نویسنده از دو سنت نظری استفاده می‌کند که عبارت‌اند از نظریه جنبش‌های اجتماعی^۲ و مطالعه سوئزکتیویته و مقاومت آن چنانکه ساری حنفی^۳ صورت‌بندی می‌کند. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه با کنشگران سیاسی ایرانی بین سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۵ در ایران، ترکیه و ایتالیا انجام گرفته است. محقق تا سال ۸۸ مصاحبه‌ها را درون ایران انجام داده اما پس‌از آن به دلیل محدودیت سفر به ایران با فعالانی که از ایران مهاجرت کرده یا پناهنده شده بودند، اقدام به مصاحبه کرده است. در مجموع ۶۰ مصاحبه عمیق در طی این سال‌ها صورت گرفته که از ۱۵ مصاحبه‌ی آن در این مقاله استفاده شده است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد کنشگران ایرانی در حوزه‌های مختلف (دانشجویی، زنان و غیره) از سه شیوه برای کنش‌ورزی استفاده کرده‌اند (Rivetti, 2017: 8). مسیر اول تنوع بخشیدن به فعالیت‌ها به همراه تکثیر سریع گروه‌های جدید با جهت‌گیری‌های

1. Paola Rivetti
2. Social Movement Theory
3. Sari Hanafi

ایدئولوژیک متفاوت. این مسیر به دلیل تغییرات ساختاری (همچون پایان جنگ، تغییرات جمعیت‌شناختی، ورود نسل جدید به بازار کار و نظام آموزشی و تغییرات در سیاست‌های نهادی و رسمی) و تصور فعالان از کم‌هزینه‌بودن بسیج اتفاق می‌افتد. مسیر دوم غیررسمی کردن کنشگری و فردی‌شدن متعاقب آن است. کنشگری در حوزه‌های مختلف جامعه مدنی، دیدگاه‌های انتقادی نسبت به زیرساخت‌های نظام سیاسی را افزایش می‌دهد. این امر تمایل رژیم به سرکوب و امنیتی‌کردن را بالا می‌برد و نسل جوان را به سمت شبکه‌های غیررسمی سوق می‌دهد و منجر به فعالیت‌های پراکنده و فردی می‌شود. آخرین مسیر، تضعیف زیرساخت‌های کنشگری و درعین حال تقویت اعتمادبه‌نفس و انعطاف‌پذیری فعالان است. فعالیت‌های غیررسمی فضای تحرک بیشتری به فعالان می‌دهد. کنشگران در فعالیت‌های زیرزمینی ممکن است با گروه‌ها یا کمپین‌های مختلف ائتلاف کنند یا نکنند ولی انعطاف‌پذیری و بقا نسبت به سرکوب را افزایش می‌دهند. این امر باعث تقویت سوژگی، افزایش اعتمادبه‌نفس و احساس خودمختاری^۱ از نخبگان سیاسی می‌شود. به‌طور کلی نویسنده اگرچه به کنش‌های سیاسی غیررسمی توجه می‌کند، اما سازمان‌های سیاسی رسمی را نیز برای بقای کنشگری سیاسی در ایران حیاتی می‌داند.

از سوی دیگر وجه مشترک اغلب پژوهش‌هایی که در کشورهای اروپایی و آمریکا با محوریت مشارکت سیاسی به‌ویژه در ده سال اخیر صورت گرفته، این است که اگرچه آمار، کاهش نرخ مشارکت سیاسی در میان شهروندان و به‌خصوص جوانان را نشان می‌دهد، اما در صورتی که تعریف مشارکت را از اشکال سنتی و نهادمند آن اندکی فراتر بریم و اشکال غیررسمی، غیرسلسله‌مراتبی و غیرنهادمند را وارد تعریف مشارکت سیاسی کنیم، شاهد تغییراتی خواهیم بود که در سال‌های اخیر در شکل فعالیت سیاسی رخ داده است که در نتیجه‌ی آن امکان‌های تازه‌ای برای تفسیر کاهش مشارکت سیاسی در اختیار پژوهشگران و سیاست‌گذاران اجتماعی و سیاسی قرار می‌دهد. (Stolle, 2011; Coffé & Bolzendahl & Hooghe, 2010)

بررسی پیشینه تحقیقات نشان می‌دهد اغلب تحقیقات درباره مشارکت سیاسی در ایران با تمرکز بر ارزیابی وضعیت مشارکت سیاسی در میان مردم عادی و با روش کمی صورت گرفته و مطالعات کمتری چگونگی مشارکت سیاسی را در میان کنشگران و فعالان جامعه مدنی که از بازیگران اصلی میدان سیاست‌اند، به‌طور کیفی ارزیابی کرده‌اند. در این

پژوهش به جای تمرکز صرف بر نهادهای رسمی و نخبگان سیاسی حاکم، سیاست‌های غیررسمی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر علاوه بر مشارکت سیاسی در نهادهای رسمی به فعالیت‌های غیررسمی‌ای توجه داشته‌ایم که کنشگران علی‌رغم محدودیت‌های موجود سیاسی، توانسته‌اند برای پیشبرد مطالباتشان از آن‌ها سود ببرند.

چارچوب مفهومی

کندوکاو درباره مشارکت و کنشگری سیاسی در ایران ما را به نظریات دموکراتیک‌سازی^۱ در رژیم‌های اقتدارگرا یا نیمه اقتدارگرا^۲ و نیز نظریه انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی^۳ پیوند می‌دهد؛ نظریاتی که ساختار نظام سیاسی را در تحلیل مشارکت سیاسی و کنشگری فعالان مورد تأکید قرار می‌دهند. نظریه‌های دموکراتیک‌سازی و انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی از اوایل دهه ۱۹۹۰ به مبحث جاافتاده‌ای در تحلیل‌های سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شدند.

در نظریات دموکراتیک‌سازی، جامعه مدنی یکی از پیش‌شرط‌های دموکراسی است زیرا باعث پاسخگو کردن دولت‌ها می‌شود و منافع شهروندان را نمایندگی می‌کند. تفاوت جامعه مدنی با سایر گروه‌های اجتماعی، سطح سازمان‌دهی و قاطعیت و جسارت آن است که جامعه مدنی را قادر می‌سازد اقتدار دولت را به چالش بکشد. منطقه خاورمیانه اغلب متهم است که جامعه مدنی ضعیفی دارد و یا فاقد یک جامعه مدنی یکپارچه بوده است (Bellin, 2004: 139)؛ اما تحقیقاتی هم هستند که چنین رویکردی را صرفاً دیدگاه غربی‌ها می‌دانند و معتقدند این پیش‌فرض هزاران سازمان اجتماعی را که برای سال‌ها در منطقه فعال بوده‌اند، نادیده می‌گیرد (Jamal, 2007). ادعای این محققان آن است که نقش جامعه مدنی در این منطقه متفاوت از بستر دموکراتیکی است که این مفهوم بر آن سوار شده است. به این معنا که محیط سرکوبگر سیاسی، می‌تواند فعالان را به سمت فعالیت زیرزمینی سوق دهد. در نتیجه آن‌ها مجبور می‌شوند از ابزارهای جدید برای ارتباط استفاده کنند و به واسطه این فرم جدید ارتباط و سازمان‌دهی، شکل‌ها و انجمن‌های متفاوتی ظهور می‌کنند که از مرزهای سنتی طبقه و جنسیت فراتر رفته و می‌توانند به کمپین‌ها و مبارزات گسترده تبدیل شوند (Aarts et al, 2014: 72-3). در واقع استدلال اصلی آن است که

1. democratization
2. semi-authoritarian
3. authoritarian resilience

از آنجاکه تشکلهای مدنی درون ساختار سیاسی فرم و محتوا پیدا می‌کنند، این ساختار ممکن است زمینه‌هایی را ایجاد کند که مولد تغییر دموکراتیک باشد یا نباشد و تناقض اینجاست که دولت‌های غیردموکراتیک به‌ندرت تشکلهایی را تحمل می‌کنند که شرایط موجود را به چالش بکشند (Jamal, 2007: 10).

از سوی دیگر نظریه انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی به وجه دیگری از نسبت جامعه مدنی و ساختار سیاسی می‌پردازد. برومبرگ^۱ (2002) معتقد است در جهان عرب مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و ژئواستراتژیک در ترکیب با یکدیگر فضایی از سرکوب، کنترل و گشودگی فضای سیاسی را ایجاد کردند. حاکمان عربی محدوده‌های مشارکت و آزادی بیان را به‌طور واکنشی قبض و بسط می‌دهند و در نتیجه سطح اقتدارگرایی در این منطقه همواره در نوسان بوده است (2002: 57) و دقیقاً همین خصلت، یعنی واکنش‌گزینی به چالش‌ها، اعتراضات و انتقادات فراروی حاکمیت است که رژیم‌های اقتدارگرا را در حفظ قدرتش توانا کرده است.

اگرچه نظریه‌های دموکراتیک‌سازی و انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی هر دو به درک ما از چگونگی تحولات سیاسی و نیز سازوکار سیاست‌های اقتدارگرایانه کمک می‌کنند اما خالی از محدودیت و نقد نیستند. مهم‌ترین نقدی که به هر دوی این نظریات وارد شده مربوط به تفسیر آن‌ها از ابعاد تحولات اجتماعی و سیاسی است. نظریه‌های مرتبط با دموکراتیزاسیون تحولات سیاسی را گامی روبه‌جلو در راستای دموکراسی تعبیر می‌کنند و نظریات انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی آن‌ها را تاکتیک‌هایی برمی‌شمارند که حاکمیت سوار می‌کند تا درون ساختار اقتدارگرا موجودیتش را حفظ کند (Pace & Cavatorta, 2012)؛ اما آنچه این نظریات را برای ما با اهمیت می‌کند بحث در این‌باره است که نظام سیاسی به‌عنوان یک‌طرف مشارکت سیاسی در مواجهه با کنشگری فعالان مشتاق و داوطلب در سیاست‌ورزی، مرزهای مشروع مشارکت سیاسی را چطور ترسیم می‌کند و تا کجا انتقادات جامعه مدنی را تحمل می‌کند. در واقع صحبت از راهبرد کنشگران سیاسی، پای میزان کنترلی که از طرف نظام سیاسی به آن‌ها وارد می‌شود را به میان می‌کشد و هم‌زمان ابعاد مشارکت سیاسی مشروع و پذیرفته‌شده را نیز آشکار می‌سازد.

نظریه جنبش‌های اجتماعی گسترده و پرمحتواست ولی به‌طور سنتی توجه کمی به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا داشته است. از اواخر دهه 1990 به تدریج تحقیقات

در این باره در این منطقه رو به افزایش گذاشت. خیزش و انقلاب‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۰ عربی موجب شد علاقه دانشگاهیان به جنبش‌های اجتماعی در منطقه افزایش یابد و این آغاز گفتگویی انتقادی میان محققان خاورمیانه و نظریه جنبش‌های اجتماعی کلاسیک بود که از نتایج آن نه فقط گسترش دامنه جغرافیایی نظریه که همچنین افشای نقاط ضعفش بود (نگاه کنید به Rivetti, 2017: 5-3). از مواردی که مطالعه جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا برجسته کرد یکی تجزیه و تحلیل عاملیت کنشگران سیاسی و اجتماعی در بسترهای اقتدارگرا و دیگری مطالعه کنشگری غیررسمی است.

آصف بیات (2011) بسترهای سیاست غیررسمی را شامل ناجنبش‌ها^۱، فعالیت‌های فروسیاست^۲، شبکه‌ها، میدان‌ها، کمپین‌های اعتراضی و ائتلاف‌های سست که کنشگران یا شبکه فعالان را به هم پیوند می‌دهد، برمی‌شمارد. سازمان‌های رسمی شامل احزاب، اتحادیه‌ها، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های جنبش اجتماعی می‌شوند که به نحوی سازمان‌دهی شدند که برای دولت قابل شناسایی‌اند؛ یعنی یک جنبش اجتماعی که رویکردی مقابله‌ای دارد و ذیل یک سازمان مردم‌نهاد (سمن) قانونی با ساختاری افقی سازمان یافته، رسمی تلقی می‌شود اگر مسئولان بتوانند اعضا و رهبران آن را شناسایی کنند و با آن‌ها ارتباط بگیرند. ساختار اقتدارگرا گاهی که کنش سیاسی خطرناک می‌شود، کنشگران را وادار به پنهان‌کاری فعالیت‌هایشان می‌کند. غیررسمیت به همراه جدا شدن از فعالیت‌ها، فعل ضروری این هنگامه است. چراکه به کنشگران اجازه می‌دهد فاصله‌گذاری کنند و در رویکرد و جهت‌گیری‌شان بازسازی صورت دهند و این مهم‌ترین کارکرد کنشگری غیررسمی است (Menoret, 2013).

تحقیقات درباره مشارکت سیاسی از دهه 1970 به بعد اغلب میان فعالیت‌های سیاسی متعارف یا رسمی^۳ و نامتعارف یا غیررسمی^۴ بسته به خصوصیات کیفی کنش، تمایز قائل شدند. اشکال متعارف مشارکت، ساختاریافته و قانونی‌اند مثل عضویت در یک حزب سیاسی، رأی دادن، مبارزات انتخاباتی، حضور در جلسات سیاسی، تماس با مقامات و غیره. این فعالیت‌ها در محدوده‌ی مقبول سیاست‌های نهادی قرار دارند و در واقع فعالیت‌های

1. non-movements

۲. infrapolitics: اصطلاحی از جیمز اسکات است. او فروسیاست را به عنوان اشکال روزمره مقاومت فردی و یا جمعی که به حد مبارزه آشکار نمی‌رسند، مطرح کرد.

3. conventional

4. unconventional

سیاسی «رسمی» قلمداد می‌شوند. مشارکت سیاسی نامتعارف اشکال کمتر سنتی و غیرنهادی مشارکت هستند، همچون شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی، تسخیر خیابان به نشانه‌ی اعتراض، بر هم زدن نظم موجود با ایجاد راه‌بندان، امضای دادخواست یا تحریم برخی محصولات که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند. تمایز میان اشکال متعارف و نامتعارف مشارکت سیاسی در میدان عمل اغلب مورد سؤال و تردید است. چراکه برخی از اقدامات اصطلاحاً نامتعارف، مثل تظاهرات و تسخیر خیابان، بیش‌ازپیش مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و اساساً طبقه‌بندی اشکال مشارکت در این دو دسته با گذشت زمان دستخوش تغییر شده چراکه با همه‌گیر شدن برخی اشکال کنشگری، درک حوزه عمومی نیز از آن‌ها تغییر کرده است. برای مثال تظاهرات آن‌قدر فراگیر شده که به‌سختی می‌توان آن را جزو اشکال نامتعارف مشارکت سیاسی محسوب کرد.

از طرف دیگر همچنان که شرحش رفت، محققان مطالعات خاورمیانه، کنشگری «غیررسمی» را امری حیاتی برای این منطقه می‌دانند، چراکه در اغلب اوقات فعالیت‌های غیررسمی تنها امکان سازمان‌یابی است. غیررسمی شدن کنشگری در کشورهای خاورمیانه مانند ایران به دو معناست؛ ۱- سوق پیدا کردن فعالیت‌ها به سمت گروه‌های غیررسمی با محوریت افشاری همچون زنان، کارگران، حامیان محیط‌زیست و غیره و ۲- فردی شدن فعالیت‌ها که منجر به فعالیت‌های پراکنده و منحصر به فرد می‌شود. با این حال، غیررسمی شدن کنشگری، مانع از مشارکت‌های فردی در سازمان‌های شناخته‌شده و ساختارمند همچون کمیته‌های انتخاباتی، احزاب سیاسی و گروه‌های رسمی و شناسنامه‌دار نیست و در ایران به‌ویژه تحت شرایط خاصی نظیر دوره‌های انتخاباتی یا باز شدن فضای سیاسی افزایش می‌یابد. از عوامل اصلی چرخش کنشگران به سمت گروه‌های غیررسمی و یا فعالیت‌های فردی آن است که فعالیت‌های «رسمی» می‌توانند غیرقانونی اعلام شوند. مثلاً مقامات سیاسی می‌توانند شخصیت‌های سیاسی یا احزاب را به‌طور غیرمنتظره غیرقانونی اعلام کنند. حال آنکه فعالیت‌های غیررسمی می‌توانند تا حدودی بقا بیابند و در ضمن تا پیش از شناسایی و یا ایجاد حساسیت، هزینه‌ی کمتری بپردازند. از طرف دیگر رسمی بودن تشکل‌ها، اگرچه چارچوب مشخصی برای کنشگری تعیین می‌کند که از خصلت‌های آن محافظه‌کاری بیشتر است اما لغو مجوز و بستن آن برای حاکمیت هزینه دارد.

اما نکته‌ای که درباره سیاست غیررسمی باید به آن توجه کرد آن است که ضعف سنت‌های دموکراتیک تنها سیاست رسمی را نحیف و نخبه‌گرا نمی‌کند بلکه سیاست غیررسمی را هم دربرمی‌گیرد. اینکه سیاست رسمی و نهادهای آن از بازنمایی کل جامعه با

راهبردهای مشارکت سیاسی در...؛ پناهی و کامل‌فالیاف ۱۲۳

تنوع و تکثر آن ناتوان است لزوماً به این معنا نیست که آنچه در حاشیه و در سیاست غیررسمی توسط گروه‌های مختلف ایجاد می‌شود، می‌تواند جامعه را به نحو کارآمدی پشتیبانی کند. سیاست غیررسمی آفت‌هایی دارد که مهم‌ترینش این است که در حاشیه ماندن گروه‌های غیررسمی برای سال‌های متمادی می‌تواند آن‌ها را به کلونی‌های کوچک و متوهمی تبدیل کند که توانایی تولید چشم‌انداز رهایی‌بخش و کنش مرتبط با آن را در میدان سیاست از دست می‌دهند. این گروه‌ها ممکن است به مجمع‌الجزایر جدا افتاده‌ای بدل شوند که نه تنها از درک تفاوت‌های درون‌گروهی یکدیگر ناتوانند و امکان همزیستی و کنش جمعی در میان خودشان به حداقل می‌رسد که از طرف دیگر به درگیری‌ها و تنش‌های درونی دامن می‌زنند. به همین دلیل نمی‌توان سیاست غیررسمی را، باوجود تمام محاسنی که در شبکه‌سازی و هویت‌سازی دارد بدون لحاظ و درگیری در سیاست و نهادهای رسمی به‌پیش برد.

به نظر می‌رسد نظریات و مفاهیم بالا بتوانند در توضیح اینکه کنشگران در ایران چگونه درون فضاها تحت کنترل حاکمیت و به‌واسطه فرصت‌های مشارکت سیاسی دست به سیاست‌ورزی می‌زنند و از چه راهبردهایی سود می‌برند تا سوژه‌ی سیاسی اثربخش و مستقل بسازند، مؤثر باشند. از آنجاکه این پژوهش با روش کیفی انجام گرفته، طرح این نظریات صرفاً جهت ایجاد حساسیت نظری متناسب با موضوع پژوهش بوده است و هیچ نظریه خاصی مبدأ و مبنای کار قرار نگرفته است. با این حال در مرحله تحلیل داده‌ها، نظریاتی که به درک بهتری از یافته‌ها کمک می‌کنند، مورد استناد قرار می‌گیرند.

در یافته‌ها به این می‌پردازیم که فعالان چطور مفهوم انتزاعی مشارکت سیاسی را به مجموعه‌ای از کنش‌های خودمختار تبدیل کردند و چطور توانستند درون نظام سیاسی ایران که برخی آن را اقتدارگرا یا نیمه اقتدارگرا (Keshavarzian, 2012) نامیده‌اند به لحاظ سیاسی فعال باشند. بدین ترتیب، چارچوب مفهومی این تحقیق حول محور مفهوم مشارکت سیاسی سامان یافته است. مدل زیر خلاصه چارچوب مفهومی پژوهشی را نشان می‌دهد:



شکل ۱. مدل چارچوب مفهومی پژوهش

Figure 1. Conceptual framework of research

روش تحقیق

این پژوهش به روش کیفی و در پارادایم تفسیری جامعه‌شناسی انجام شده است. تحقیق کیفی انجام عملی تحقیق در دنیای واقعی است و بسیار ظریف و عمیق مسائل را مورد شناسایی قرار می‌دهد. با استفاده از این روش می‌توان پیچیدگی مسائل اجتماعی را شناسایی کرد. همچنین با به‌کارگیری این روش در تحقیقات می‌توان هرچه بیشتر شرایط را واقعی نمود و از شرایط تصنعی و غیرواقعی فاصله گرفت (Marshall & Rossman, 1998: 218). انتخاب روش کیفی در این پژوهش کمک می‌کند تا با توجه به تنوع درونی کنشگران سیاسی و حیطه‌های فعالیتشان، امکان درک موقعیت‌های افراد و گروه‌های مختلف با ویژگی‌ها و تاریخچه‌های متفاوت به دست آید و درعین حال داده‌هایی درباره اشکال مشارکت سیاسی، راهبردهای مورد استفاده کنشگران آن‌ها برای دستیابی به مطالبات و درک آن‌ها از شرایط سیاسی کسب شود و ابعاد مشارکت سیاسی کنشگران سیاسی روشن‌تر شود. روش انتخاب‌شده برای جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه بوده است.

تکنیک جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته بود. در این شیوه اگرچه پژوهشگر سؤالاتی را از پیش آماده دارد ولی در جریان مصاحبه این امکان وجود دارد که برحسب شرایط افراد، مصاحبه‌کننده در فرآیند مصاحبه سؤالات تکمیلی مطرح کند تا داده‌های لازم را به دست آورد. سؤالات با محوریت نوع و راهبردهای مشارکت سیاسی کنشگران در درون گروه‌ها و تشکلهایشان پرسیده شدند. تعداد هفت پرسش اولیه ذیل این محور طراحی شدند که البته در جریان مصاحبه‌ها پرسش‌های بیشتری طرح می‌شدند. در مصاحبه‌ها ابتدا از فرد خواسته می‌شد درباره فعالیت‌های گروه و سازمان متبوعش صحبت کند و سپس مشخصاً از تجربیات خود در کنشگری سیاسی درون آن گروه و سازمان بگوید. نمونه سؤالاتی که پرسیده شدند عبارت‌اند از «شما چه اشکالی از کنشگری سیاسی را تجربه کردید؟»، «برای پیشبرد مطالباتان در گروه چه فعالیت‌هایی انجام دادید؟»، «در صورتی که پیگیری مطالبه از شیوه‌های رایج و رسمی میسر نمی‌شد، چه کار می‌کردید؟»، «تابه حال برای فعالیت‌هایتان متحمل هزینه‌ای شدید؟ چطور؟».

با توجه به حساسیت موضوع موردبررسی، برای انجام مصاحبه‌ها از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است؛ یعنی افرادی انتخاب شدند که پدیده اصلی و موردنظر را تجربه کرده‌اند. از آنجاکه چهار حوزه‌ی کنش‌ورزی (زنان، دانشجویان، معلمان و کارگران) موردبررسی ما بود سعی شد از هر چهار گروه افراد مناسب انتخاب شوند. اکثر مصاحبه‌شوندگان سابقه فعالیت تشکیلاتی داشتند و تعدادی نیز علی‌رغم داشتن چنین سابقه‌ای، هم‌اکنون به صورت مستقل فعالیت می‌کردند. فعالان مستقل مشخصاً در دو گروه زنان و کارگری بودند. دلیل آن کاهش فعالیت‌های سازمان‌یافته در میان فعالان زنان از سال ۸۸ به بعد و عدم امکان تشکیلی مستقل و رسمی در میان کارگران است که به هر دو این موارد در بخش یافته‌ها اشاره خواهد شد. انتخاب افراد بر اساس تفاوت‌های درون‌گروهی و تنوع دیدگاه‌ها صورت گرفت تا توزیع متوازی در کل نمونه‌ها داشته باشیم. گاهی پیدا کردن کنشگرانی که اعتماد کنند و حاضر به گفتگو شوند، بسیار دشوار و زمان‌بر بود. این مسأله به‌ویژه در بخش فعالان کارگری که هراس‌های امنیتی بیشتری دارند، مشهودتر بود. روند ارتباط‌گیری اولیه تا گفتگوی حضوری در برخی موارد تا چندین ماه به درازا می‌کشید. در نتیجه دسترس‌پذیری نیز عامل مهم دیگری در انتخاب افراد برای مصاحبه بود. با در نظر گرفتن ضرورت اشباع داده‌های به‌دست‌آمده، به طوری که در مورد سؤالات مطرح‌شده اطلاعات جدیدی از مصاحبه به دست نیاید، در مجموع با ۲۲ نفر از فعالان چهار تشکل مصاحبه شد. در جدول زیر مشخصات مصاحبه‌شوندگان آمده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

Table 1. Profile of the interviewees

شماره	نام مستعار	نوع فعالیت	مدت فعالیت	وابستگی تشکیلاتی	سن	جنس
1	کوروش	دانشجویی	7 سال	انجمن اسلامی دانشجویان (شورای احیا، شورای صنفی)	29	مرد
2	مقداد	دانشجویی	7 سال	انجمن اسلامی دانشجویان (طیف شیراز)	36	مرد
3	امیرعلی	دانشجویی	5 سال	انجمن اسلامی دانشجویان (طیف علامه)	36	مرد
4	ثریا	دانشجویی	6 سال	انجمن اسلامی دانشجویان (شورای احیا)	31	زن
5	عباس	دانشجویی	6 سال	دانشجویان عدالتخواه	37	مرد
6	سیمین	دانشجویی	5 سال	انجمن علمی دانشجویان	29	زن
7	محمد	دانشجویی	5 سال	بسیج دانشجویی	29	مرد
8	بیبا	کارگری	25 سال	شورای اسلامی کار، کانون بازنشستگان، اتحادیه آزاد کارگران ایران	60	زن
9	محبوبه	کارگری	25 سال	کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای شرکت واحد	63	زن
10	علی	کارگری	30 سال	شورای اسلامی کار، انجمن صنفی کارگران، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، هماکنون مستقل	65	مرد
11	نوید	کارگری	10 سال	فعال مستقل (مطلع و گاه مورد مشورت گروههای کارگری)	37	مرد
12	سمیرا	کارگری	4 سال	فعال مستقل (مطلع و گاه مورد مشورت گروههای کارگری)	36	زن
13	مستانه	زنان	14 سال	جنبش زنان (مرکز هستیا اندیش، مرکز فرهنگی زنان، کمپین یک میلیون امضا)	36	زن
14	سهیلا	زنان	14 سال	جنبش زنان (مرکز فرهنگی زنان، کمپین یک میلیون امضا)	38	زن
15	آمنه	زنان	10 سال	فعال مستقل ^۱	33	زن
16	خدیجه	زنان	15 سال	جنبش زنان (مرکز فرهنگی زنان، کمپین یک میلیون امضا)	45	زن
17	جیران	زنان	10 سال	فعال مستقل	30	زن

۱. فعالیت جنبش زنان دست‌کم از ۸۸ به بعد دچار رکود شد و در نتیجه فعالان زن، اگرچه با فعالان زن قدیمی‌تر ارتباط دارند ولی کار جمعی، عمومی و گسترده انجام نمی‌دهند

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۲۷

18	یحیی	معلمی	18 سال	سازمان معلمان ایران	63	مرد
19	مونا	معلمی	10 سال	کانون صنفی معلمان	38	زن
20	رامین	معلمی	15 سال	سازمان معلمان ایران	55	مرد
21	صدرا	معلمی	14 سال	انجمن اسلامی معلمان ایران	60	مرد
22	طاهره	معلمی	10 سال	کانون صنفی معلمان	39	زن

مصاحبه‌ها با کسب اجازه از افراد ضبط شدند و به آن‌ها اطمینان داده شد که متن مصاحبه کاملاً محرمانه و تنها در اختیار محقق خواهد ماند. همچنان که در جدول مشخص است، تعداد مصاحبه‌ها در تشکل‌های معلمی پنج کنشگر، تشکل‌های کارگری سه کنشگر و دو مطلع (کسی که الزاماً دست به کنش در این زمینه نمی‌زند ولی در جریان روندها و روابط گروه‌های کارگری قرار داشته است و گاه مورد مشورت آن‌ها قرار می‌گیرد). در شرایطی که فعالان کارگری به‌سختی حاضر به مصاحبه می‌شدند، مطلعان این حوزه اطلاعات موثقی در اختیار گذاشتند و در دسترس‌تر بودند. از تشکل‌های زنان یا فعالان جنبش زنان پنج کنشگر و تشکل‌های دانشجویی به دلیل تنوع درونی گروه‌بندی‌ها، هفت کنشگر مورد مصاحبه قرار گرفتند.

مصاحبه‌ها سپس پیاده و تحلیل شدند. در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای مضمونی یا تماتیک استفاده شده است. تحلیل مضمونی عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست پیدا می‌کند (Tayebi Abulhassani, 2019: 74). این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. وقتی الگویابی از داده‌ها به دست آمد باید حمایت موضوعی از آن صورت بگیرد.

روند شناسایی و استخراج مضامین از متون پیاده‌شده مصاحبه‌ها تا رسیدن به مفاهیم بدین طریق صورت گرفته است: ۱- مطالعه چندین باره متن مصاحبه‌ها و کدگذاری اولیه از محتوای هر مصاحبه بر اساس معانی که سوژه به کنش‌هایش در رابطه با کنشگری (جمعی- فردی، رسمی-غیررسمی، قانونی-غیرقانونی) داده است، ۲- دسته‌بندی کدهای مختلف در قالب مضمون‌های بالقوه (برای مثال دسته‌بندی اشکال کنشگری در قالب مذاکره با مقامات، نامه‌نگاری، تجمع، تظاهرات، شکل‌دهی ائتلاف‌ها، تلاش برای بازسازی تشکل پس از سرکوب) و تلاش برای یافتن مضامین کلی‌تر و انتزاعی‌تر و ۳- بازبینی مضامین ساخته‌شده و اصلاح، خلاصه‌سازی و تعدیل آن‌ها. سازمان‌دهی آن‌ها ذیل دو مقوله اصلی و مرتب کردن مقوله

یافته‌های تحقیق

بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، الگویی از راهبردهای مشارکت سیاسی کنشگران در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۲. مقوله‌بندی از راهبردهای مشارکت سیاسی کنشگران

Table 2. Categorization of strategies of activists' political participation

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مقوله‌های جزئی	مهم‌ترین مفاهیم توصیفی
راهبردهای مشارکت سیاسی کنشگران	سیاست ورزی رسمی، غیررسمی و ترکیبی	<ul style="list-style-type: none"> • سیاست‌ورزی رسمی: شرکت در انتخابات، عضویت و فعالیت در احزاب، نامزدی برای پست‌های سیاسی، تماس و مذاکره با نمایندگان سیاسی • سیاست‌ورزی غیررسمی: راه‌اندازی و شرکت در تظاهرات و تجمع، شرکت در اعتصابات و اعتراضات • امضای دادخواست، مشارکت در جنبش‌های اجتماعی جدید، تأسیس و فعالیت گروه‌های غیررسمی و بدون مجوز، • منظور از ترکیبی، استفاده هم‌زمان یا غیرهم‌زمان از هر دو نوع سیاست رسمی و غیررسمی است. 	<ul style="list-style-type: none"> • روابط حسنه با حاکمیت • مقاومت در برابر حاکمیت • بازسازی درونی پس از وقوع سرکوب • ائتلاف

راهبردهای مشارکت سیاسی کنشگران

سیاست‌ورزی رسمی و غیررسمی

تحرك میان سیاست رسمی و غیررسمی، چارچوب و فرم کلی کنشگری فعالان است. کنشگران در حوزه‌های چهارگانه تنها بر نهادهای رسمی و مجوزدار و ارتباط با نخبگان سیاسی حاکم بسنده نمی‌کنند بلکه سیاست‌ورزی غیررسمی را نیز همپای آن پیش برده‌اند. آن‌ها علی‌رغم محدودیت‌های نظام سیاسی، فضای سیاسی مستقلی در حوزه‌های دانشجویی، زنان، معلمی و کارگری برای مشارکت سیاسی ایجاد و حفظ کرده‌اند و در این راستا از راهبردهای مختلفی بهره بردند. در ادامه این راهبردها را به ترتیب در میان فعالان معلمی، کارگری، زنان و دانشجویی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

روابط حسنه با حاکمیت

در میان معلمان، دو تشکل «سازمان معلمان ایران^۱» و «انجمن اسلامی معلمان^۲» هر دو روابط و تعاملاتی با نخبگان سیاسی نزدیک به خود دارند. با این تفاوت که سازمان معلمان بر ارتباط با بدنه معلمی و کار تشکیلاتی با معلمان در کنار مذاکره با مسئولان تأکید دارد ولی انجمن اسلامی پایگاهی در میان جامعه معلمی نساخته است.

تحرک میان سیاست رسمی و غیررسمی (به‌ویژه در میان تشکل‌هایی که این امر را آشکارا نمایش می‌دهند) کار چندان راحتی نیست. سازمان معلمان ایران از تشکل‌هایی است که بر ماهیت صنفی-سیاسی خود تأکید دارد و تلاش می‌کند هم جانب مسائل حرفه‌ای-معیشتی معلمان و هم جانب مسئولان و مقامات را حفظ کند. یحیی ۶۳ ساله و از اعضای قدیمی سازمان معلمان در این باره می‌گوید:

ما خودمان را دو زیست تعریف می‌کنیم. اصلاً ما به وجود آمدنمان هم تقریباً با همین نگاه بود. می‌گفتیم مثلاً انجمن اسلامی معلمان هست مال گروه‌های چپ سیاسی است و جامعه اسلامی فرهنگیان هم هست که مال راست است. این‌ها صرفاً کار سیاسی می‌کنند و با بدنه معلم‌ها و مشکلات آموزش و پرورش به‌صورت تشکیلاتی کاری ندارند. بیشتر در سطح لابی‌های مدیران کل و وزرا و این‌طوری کار می‌کنند برای همین نتوانستند ارتباطی با معلم‌ها برقرار کنند. از آن طرف هم کانون صنفی‌ها هستند که می‌گویند ما فقط معلم گجج به دستیم و اینکه یکی بره و مدیر بشه از ما باید خارج بشه. همین دعوایی که الانم هست در سطح کلان که بیاییم در جامعه کار کنیم یا در حاکمیت کار کنیم. ما از اول این دو زیست بودن را برای خودمان تعریف کردیم، هر چند که حفظ کردنش خیلی سخته. چون از یک طرف شما می‌خواهید تعامل بکنید و در مقامات هم باشید و این طرف در انتخابات مختلف، معلم‌ها می‌گن شما دنبال کار سیاسی هستید، شما به فکر ما نیستید و شما دارید لابی می‌کنید که چیزی گیر خودتون بیاد. از اون طرفم آن‌هایی که اون بالا هستند می‌گن آقا شما دارید تظاهرات راه می‌اندازید و این اطلاعیه چیه

۱. سازمان معلمان ایران در سال ۱۳۷۹ پروانه فعالیت خود را دریافت کرده است و سازمانی غیردولتی و صنفی-سیاسی است.

این سازمان به اصلاح‌طلبان نزدیک است.

۲. انجمن اسلامی معلمان در سال ۱۳۷۰ به عنوان سازمانی سیاسی به ثبت رسیده است. انجمن اسلامی رویکرد اصلاح‌طلبی

دارد.

این قدر تند دادید. حفظ این بالانس دوطرفه خیلی سخته... ما هم از معلمها تقریباً فحش می‌شنویم و هم می‌گیرن و میاندازن زندان ما رو. از این طرف می‌گن شما امنیت ملی رو بهم زدید و از این داستان‌ها.

ریسک منزوی شدن در میدان سیاسی یا ادغام شدن در حاکمیت از مشکلات کلیدی تشکل‌هاست. تصمیم کنشگران برای مذاکره و تعامل با مقامات مسئول تصمیمی قابل‌درک و راهبردی پراگماتیستی است که به آن‌ها امکان حفظ منافع مختلف را می‌دهد و همچنین هزینه‌ی حاکمیت را برای سرکوبشان بالا می‌برد. دستگیری اعضای یک سازمان رسمی و مجوزدار به مراتب دشوارتر از دستگیری افرادی منزوی یا محفل‌های غیررسمی است. به‌ویژه در جوامعی که تشکل‌یابی و سازمان‌دهی نیروهای مردمی هزینه‌بر است، حفظ تعامل با بالادستی‌ها اگرچه محافظه‌کاری بیشتری به تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های تشکل تحمیل می‌کند اما امکان بقا و به رسمیت شناخته‌شدن را برایشان حفظ می‌کند. همچنان که رامین ۵۵ ساله از اعضای سازمان معلمان اشاره می‌کند:

اگر پا در حکومت نباشد ما فکر می‌کنیم حذف می‌شویم. اجازه کار داده نمی‌شه و یواش یواش از جامعه هم حذف می‌شویم.

با توجه به وجود دسته‌بندی رسمی و غیررسمی^۱ در تشکل‌های کارگری که از قبل نفی یکدیگر خود را به اثبات می‌رسانند، پرداختن به راهبرد کارگران نیز لاجرم ذیل همین دسته‌بندی امکان‌پذیر خواهد بود. روابط حسنه را در میان تشکل‌های رسمی کارگری می‌توان به‌وفور ردیابی کرد. درواقع تشکل‌های رسمی به‌عنوان تشکل‌های نهادی قانونی اغلب فراتر از چانه‌زنی، لابی‌گری و تجمع‌های مجوزدار حرکتی انجام نمی‌دهند. علی ۶۵

۱. تشکل‌های کارگری در ایران به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. تشکل‌های رسمی که در قانون کار به رسمیت شناخته شده‌اند عبارتند از شورای اسلامی کار، انجمن‌های صنفی کارگری و نمایندگان کارگران در کارگاه‌ها. این تشکل‌ها از سوی بسیاری از فعالان کارگری شناخته‌شده به عنوان تشکل‌های وابسته شناخته می‌شوند چرا که به لحاظ ساختاری و چارچوب قانونی‌ای که در آن قرار گرفتند لاجرم وابسته به دولت و کارفرما هستند و در نتیجه نمی‌توانند کلیت کارگران را به طور مستقل نمایندگی کنند. از اوایل دهه ۸۰ به تدریج تشکل‌های مستقل و سندیکا‌های کارگری (که عمدتاً پیش از انقلاب اسلامی فعالیت داشتند) همچون سندیکای شرکت واحد، سندیکای مکانیک و فلزکار و غیره، احیا و بازگشایی شدند. این دسته تشکل‌های غیررسمی نامیده می‌شوند چرا که به لحاظ قانونی، تعریف شده نیستند و به ثبت رسمی نرسیدند. تا پیش از دهه ۸۰ تشکل‌های رسمی تنها تشکل‌های کارگری موجود بودند و اغلب فعالان قدیمی کارگری، سابقه عضویت و همکاری با آنها را داشته‌اند اما پس از ظهور و فعالیت سندیکاها و تشکل‌های مستقل، مشارکت با تشکل‌های رسمی با انگ‌زنی از سوی جامعه کارگری مستقل همراه بوده است.

ساله که از فعالان قدیمی کارگری است و سابقه حضور در تشکل‌های رسمی و غیررسمی را در کارنامه خود دارد، در این رابطه می‌گوید:

تشکل‌های رسمی در مورد تعیین سطح دستمزد که مطالبه‌ای عمومی در میان کارگران است، خیلی پیگیر نیستند. نهایتش به مصاحبه کردن، نشست برگزار کردن و لابی کردن اکتفا می‌کنند. نه ساختار این تشکل‌ها بهشون اجازه می‌ده- چون نوعی وابستگی به دولت دارند یا تحت نفوذ دولت هستند- که خیلی عمیق بخوان روی این قضیه کار کنند و نه خودشون توان سازمان‌دهی و بسیج داشتند. مطالبات صنفی وقتی به بن بست برسه- این‌رو در قانون کار هم داریم البته خیلی سرتوئه‌اش رو زدند و یک‌چیز نامفهومیه و فقط آدم از مضمونش می‌تونه بفهمه که منظور اعتصابه- ولی وقتی مذاکرات بر سر مطالبات به نتیجه نرسه اون وقت اهرم فشار، اعتصاب و توقف تولیدند. تشکل‌های رسمی توان بسیج نیرو درباره این قضیه رو ندارند و به دلیل ساختارشون باید جوابگوی دولت، مدیریت، حراست و وزارت اطلاعات باشند در نتیجه خیلی دست‌به‌عصا هستند و این کارو پیگیری نمی‌کنند. تشکل‌های مستقل هم چون توانمندی و گستردگی کافی ندارند اغلب به بیانیه دادن، مصاحبه کردن و مقاله نوشتن اکتفا می‌کنند یعنی کار آگاه‌گرانه و افشاگرانه می‌کنند. به‌استثنای موارد خاصی که می‌آیند بیرون و به‌جای خاصی مراجعه می‌کنند. مثلاً سندیکای شرکت واحد می‌ره جلوی وزارت کار تجمع می‌کنه.

مذاکره با مسئولان البته در میان فعالان مستقل کارگری نیز وجود دارد؛ اما از آنجاکه فعالان مستقل در سنت چپ هویت‌یابی می‌کنند و چپ تاریخیاً مذاکره با قدرت را مذموم می‌شمارد، چنین کنشی عمدتاً با اتهام و انگ‌زنی از سوی بدنه کارگری و دیگر تشکل‌های مستقل کارگری همراه می‌شود و در نتیجه فعالان کارگری مستقل- حتی اگر برای پیشبرد مطالبه‌ای جمعی ناگزیر دست به مذاکره با مقامات حکومتی بزنند- تمایلی به سخن گفتن از آن و علنی کردنش ندارند. البته ذکر این نکته ضروری است که فعالان کارگری مستقل یا به عبارتی فعالان بخش غیررسمی کارگری، میان مطالبات صنفی‌ای که درون یک واحد وجود دارد با مطالبات عام‌تر کارگری در استفاده از مذاکره تمایز قائل می‌شوند. همچنان که بیتا ۶۰ ساله و از فعالان باسابقه کارگری در این رابطه توضیح می‌دهد:

من تا مدت‌ها فکر می‌کردم با علم به اینکه خانه کارگر یک تشکل وابسته و حتی ایدئولوژیکه، اما چون جایی که من کار می‌کردم تشکل دیگه‌ای نیست،

شاید بشه روی خانه کارگر مانور داد و برخی از مطالبات را گرفت از این طریق. ولی وقتی مطالبات از حوزه‌ی یک کارگاه معین خارج می‌شه و مطالبه‌ی عمومی‌تری می‌شه پیگیری آن از طریق تشکل‌های رسمی بیهوده است. مدیران تشکل‌های رسمی به شکل‌های مختلف وامدار و وابسته به حکومت یا دولت هستند... مثلاً خانه کارگر از آغاز حکومتی بود، انجمن‌های صنفی در دولت اصلاحات و با تکیه به دولت خاتمی شکوفا شدند و مجمع نمایندگان در دوره احمدی‌نژاد رشد کرد. مطالبات که عام‌تر می‌شه خب احتیاج به هماهنگی در سطح بالاتری است. اینجاست که این رهبران رسمی مانع‌اند. هرکدام وامدار یک‌بخشی از دولت و حاکمیت‌اند و نمی‌توانند خیلی به قول خودشون خطر کنند چون ممکنه رانت‌هاش رو از دست بده. اینجاست که دیگه من بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که در این چارچوب‌های رسمی کار کردن فقط برای مطالبات خرد همان کارگاه مفیده وگرنه بی‌فایده است.

در میان فعالان زنان ارتباط با حاکمیت و احزاب سیاسی رسمی بیش از هر امر دیگری چالش‌برانگیز بوده است. یکی از دلایل آن پیشینه‌ی مبارزاتی و حافظه جمعی زنان از سیاست‌ورزی است. جنبش زنان در دوره‌هایی تحت سیطره گفتمان و نهادهای دولتی قرار گرفت، مطالبات جنسیتی نه‌تنها اولویت احزاب و نهادهای وابسته تلقی نمی‌شد که صرفاً به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف اصلی به کار گرفته می‌شدند. در نتیجه کنش‌های زنان یا بی‌نتیجه و عقیم می‌ماند یا مصادره می‌شدند (Sanasarian, 2005). بدین ترتیب هراس از دست دادن استقلال، زنان را به سمت همکاری‌های کوتاه‌مدت، مقطعی و موضوعی با احزاب و بدنه حاکمیتی سوق داده است تا ضمن بهره‌مندی از فرصت‌های سیاسی به دامان وابستگی نلغزند. فعالان زنان به‌ویژه تا سال ۸۴ روابط حسنه‌ای با دولت اصلاحات داشتند و حفظ ارتباط مؤثر، خاصه با زنان درون حاکمیت از راهبردهای بخشی از این فعالان بوده است. بهترین مثال از این دست که در مصاحبه‌ها بدان اشاره شده، اعتراض به لایحه حمایت از خانواده و تلاش برای پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است که در اولی فعالان زنان با نمایندگان مجلس هشتم جلسه‌ی مذاکره جمعی برگزار کردند و دومی خواسته‌ی مشترک جنبش زنان و نمایندگان زن مجلس ششم بود و در هر دو مورد بخشی از خواسته‌های فعالان و بخشی از خواسته‌های حاکمیت تحقق پیدا کرد. در جریان کمپین یک‌میلیون امضا نیز این چالش که کمپین چه نسبتی با اصلاح‌طلبان باید

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۳۳

داشته باشد و چه رویکردی باید اتخاذ کند، وجود داشت. سهیلا ۳۸ ساله و از فعالان کمپین در این باره می‌گوید:

بعدها توی کمپین این مسأله چالش بود اصلاً که چه کار باید بکنیم. چون خب کمپین یک جوری تعریف شده بود که ایده‌اش این بود که باید امکان - نه فقط امکان بلکه علاقه‌مند بود که همه صداهای را بیاره توی خودش. توی کمپین جریان‌های مختلفی وجود داشت یعنی از فمینیست‌های شبه دولتی‌طور توی کمپین بودند - شبه‌دولتی که می‌گم برای اینکه واقعاً دولتی نبودند ولی ایده‌شون نزدیک بود به اون شکل از فمینیسم - تا طیفی که یک کم اصلاح‌طلب بودند تا چپ‌ها تا بچه‌هایی که خیلی نوپاتر از این بودند که هنوز خیلی ایده خاصی داشته باشند یا تفکیک خاصی بین این‌ها قائل باشند. خیلی طیف متنوعی از آدم‌ها توی کمپین بودند. ولی خب یادمه که این چالش وجود داشت و مخصوصاً اون اوایل که کمپین خیلی سعی می‌کرد همه جریان‌ها را درگیر کنه، مذاکرات و گفتگوهای هم با اون زنان طیف اصلاح‌طلب انجام شد؛ که خب اون موقع اون‌ها خیلی مشتاق به حمایت نبودند؛ یعنی می‌گفتند ما چراغ خاموش از کمپین حمایت می‌کنیم.

در میان دانشجویان، گروه‌هایی که برای بازگشایی انجمن‌های اسلامی پس از سال ۹۲ تلاش کردند، نمونه بارز تعامل و مذاکره میان دانشجویان و اصلاح‌طلبان در راستای دستیابی به مطالبات دانشجویی محسوب می‌شوند. این گروه‌ها هرکدام از بازماندگان طیف‌های مختلف دفتر تحکیم بودند که در واقع شکل کنش‌ورزی مرسوم در نهاد انجمن اسلامی یعنی مذاکره و لابی (با اصلاح‌طلبان بیرون و درون قدرت و همچنین با نیروهای هیئت نظارت بر تشکل‌های دانشجویی) را در پیش گرفتند. کورش ۲۹ ساله و از اعضای شورای احیاء انجمن‌های اسلامی در این باره می‌گوید:

هدف اصلی طیف‌های دانشجویی ایجاد یک اتحادیه بود. البته مواضع فرق داشت ما اعتقاد داشتیم باید یک اتحادیه سراسری شکل بگیره مثل گذشته و برخی اعتقاد داشتند هر طیفی باید اتحادیه خودش رو داشته باشه. همه این‌ها شروع کردند به تقویت لابی‌هاشون برای اینکه به اتحادیه نزدیک بشیم. این لابی‌ها در دو سطح بود: یکی اصلاح‌طلبان حزبی و دیگری دولتی‌ها مثل وزارت علوم مثلاً و چهره‌های اثرگذار در وزارت علوم.

از سوی دیگر در جریان‌های دانشجویی گروه‌هایی همچون شورای صنفی دانشجویی وجود دارند که مخالف مشی و رویکرد انجمن اسلامی در مذاکره و لابی به‌ویژه با اصلاح‌طلبان هستند. شوراهای صنفی اکثراً رویکرد چپ دارند و همچنان که سیمین ۲۹ ساله و از اعضای انجمن علمی دانشجویان می‌گوید:

چپ در هر طیفی فعالیت صنفی رو فعالیت مهمی می‌دونه. از منظر اینکه داره به رویه‌های معیشت دانشجویان می‌پردازه؛ اما چپ‌ها به اصل فعالیت انجمن اسلامی نقد دارند که برمی‌گرده به شکلی از لابی‌گری و وابستگی. وابستگی هم لزوماً مالی نیست بلکه ایدئولوژیک و مشی و مرامی است. شما در نهایت آمال تون انتخاباته ولی ما می‌خواهیم کنشگری از پایین بکنیم ما با قدرت مذاکره نمی‌کنیم از قدرت طلب می‌کنیم.

قابل ذکر است که چنین مرزبندی‌ها و انتقادات صریحی را شاید بیشتر در دانشکده‌های علوم اجتماعی و در میان دانشجویانی بتوان پی گرفت که نسبت به استقلال نهادی، استقلال مطالبه‌گری و موضع‌گیری انتقادی در برابر قدرت حساسیت بیشتری به لحاظ نظری دارند. موضع‌گیری ضدمذاکره‌ای که در میان چپ‌های انتقادی شورای صنفی علوم اجتماعی وجود دارد، در میان شورای صنفی سایر گروه‌ها چندان رایج نیست.

مقاومت در برابر حاکمیت

«کانون صنفی معلمان»^۱ بیش از سایر تشکل‌های معلمی از سیاست‌های حاکمیت انتقاد می‌کند و در برابر آن‌ها موضع می‌گیرد؛ اما باید توجه داشت که مقاومت یک راهبرد واکنشی است و کانون صنفی در کنار تعامل از طریق نامه‌نگاری و مذاکره با مقامات، دیدار حضوری، طومارنویسی و دادخواست، از برگزاری تجمع و تحصن و اعتصاب و نوشتن بیانیه‌های انتقادی نیز ابایی نداشته است. برای مثال در سال ۹۷ کانون صنفی معلمان فراخوان سه اعتصاب معلمی در مهر، آبان و اسفند را اعلام کرد و گروهی از معلمان از شهرهای مختلف ایران به آن پیوستند. معلمان در روزهای موعود در دفتر مدرسه تحصن کردند و به سر کلاس درس نرفتند. مطالباتی که در فراخوان «شورای هم‌هنگی تشکل‌های

۱. کانون صنفی معلمان در سال ۱۳۸۲ به ثبت رسیده است و خود را سازمانی صنفی معرفی می‌کند. کانون صنفی طی سال‌های اخیر موفق به ایجاد بدنه معلمی قابل قبولی شده است که اگرچه آمار دقیقی در این رابطه در دسترس نیست اما مصاحبه‌ها نشان می‌دهند آن‌ها در نسبت با دیگر تشکل‌های معلمی جایگاه موفق‌تری نزد معلمان به‌دست آوردند.

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۳۵

صنفي فرهنگيان ايران» در رابطه با اعتصاب معلمان ذکر شده ترکیبی از مشکلات معیشتی (سفره خالی معلمان، حقوق ناکافی و...)، مطالبات حرفه‌ای (کالایی شدن آموزش) و البته تأکید بر آزادی معلمان در بند است. مونا ۳۸ ساله و از اعضای کانون صنفی معلمان این اعتصابات را این‌گونه شرح می‌دهد:

دور اول اعتصاب در مهرماه خیلی پرشورتر و شلوغ‌تر برگزار شد، حضور خانم‌ها مخصوصاً خانم‌های شهرستانی خیلی خیلی بیشتر بود. دور دوم حضور معلم‌ها در سراسر کشور کم‌رنگ‌تر بود، تهران که دیگه از همه‌جا کم‌رنگ‌تر بود. به واسطه‌ی عکس‌هایی که مرتب به دست ما می‌رسید و ما می‌گذاشتیم تو کانال تلگرام، می‌دیدیم که نسبت به دوره‌ی قبل کاهش پیدا کرده. مثلاً دور اول از کردستان اگر روزی دویست عکس به دست ما می‌رسید از دویست تا مدرسه، در دور دوم مثلاً پنجاه تا عکس به دست ما رسید. چون در دور اول عزمی برای برآورده شدن مطالبات نبود دیگه. توی دوره‌ی اول دستگیری و احضار داشتیم، آقای... را گرفتند. بهش گفتند که باید اعتصاب را لغو کنی ولی ایشون مخالفت کرد گفت من این کار را نمی‌کنم. دو سه شب بازداشتش کردند بعد آزاد شد. توی دور دوم هم که دستگیری گسترده‌تر بود. از همه شهرها و از همه معلم‌ها بازداشتی بود.

مقاومت به‌عنوان یک راهبرد، گرچه می‌تواند رویکرد قدرتمندی باشد اما محدودیت‌هایی نیز دارد. از جمله آنکه کنشگران یک تشکل برای استفاده از راهبرد مقاومت نیازمند قدرت کافی برای حفظ موقعیت دفاعی‌اند. کانون صنفی تلاش می‌کند این قدرت را از طریق جذب حداکثری معلمان و داشتن بدنه اجتماعی تأمین کند. باین‌وجود کانون صنفی تنها تشکل معلمی است که در سال‌های اخیر چند عضو زندانی داشته و هزینه‌ی کنشگری چه برای هیات مدیره آن و چه برای معلمانی که به فراخوان‌هایش در برگزاری اعتصاب و تجمع پیوستند، قابل توجه بوده است.

مقاومت همچنین از کلیدواژه‌های اتحادیه‌های کارگری در سراسر دنیا و در ایران است. اساس ایده‌ی بازگشایی سندیکاها کارگری در ایران پس از انقلاب، بر مقاومت در برابر تشکل‌های رسمی و مقاومت در برابر قانون کاری شکل گرفت که سندیکا و استقلال تشکل‌های کارگری را به رسمیت نمی‌شناخت. به‌بیان‌دیگر بازگشایی سندیکاها پس از انقلاب، نوعی واکنش در مقابل عدم کارایی تشکل‌های رسمی کارگری بود و از آنجاکه قانون

کار، هیچ تشکل مستقلی جز سه نوع تشکل رسمی مصرح در قانون کار را به رسمیت نمی‌شناسد، برپایی سندیکا با موانع قانونی مواجه بود^۱. فعالان کارگری تلاش بسیاری کردند تا به نحوی از خلأهای قانونی به سود خود و رسمیت بخشیدن به سندیکا استفاده کنند و زمانی که موفق نشدند به سندیکا وجاهت قانونی دهند، قانون را نادیده گرفتند و به کار خود ادامه دادند.

تشکل‌های رسمی‌ای همچون شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی تا سال ۸۴- ۸۳ بخشی از کارگران را همراه خود داشتند و در چارچوب قانون، کنش‌هایی را ترتیب می‌دادند که سندیکا در واکنش به بی‌فایده‌گی آن‌ها اعلام وجود کرد. در نتیجه بدیهی است که میان تشکل‌های رسمی و غیررسمی کارگری تقابل ایجاد شود. تلاش برای رسمیت بخشیدن به سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی محبوبه ۶۳ ساله که از فعالان باسابقه کارگری است این‌طور شرح می‌دهد:

در کنار پیگیری‌های حقوقی... یک سری نامه‌نگاری‌ها خطاب به ریاست جمهوری برای به رسمیت شناخته شدن سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه خطاب به ریاست جمهوری در روزنامه شرق چاپ می‌شه، یک مطلبی هم بچه‌های روزنامه‌نگار تهیه می‌کنند که سندیکای شرکت واحد داره کارهایی انجام می‌ده و می‌خوان رسمی بشن... هیچ واکنشی بر نمی‌انگیزه فقط شاخک‌های شورای اسلامی کار و حراست رو تیز می‌کنه و شورای اسلامی کار با آمدن سندیکای شرکت واحد یک رقیب پیدا می‌کنه... مرداد و شهریور ۸۴ رانندگان شرکت واحد با روشن کردن چراغ‌های اتوبوس‌ها یک کار اعتراضی می‌کنند. بعد مشغول شکل دادن به اعتصاب مهمی در آذر و دی می‌شن. این اعتصاب قرار بود گسترده باشه. در جریان اعتصاب، نیروهای امنیتی حمله می‌کنند و فعالان سندیکای واحد رو با خانواده دستگیر می‌کنند. نزدیک ۲۵۰ نفر رو در دی‌ماه در یک‌شب می‌گیرند. بعد از این اتفاق می‌افتند دنبال بچه‌های سندیکا. درجه سرکوب بسیار بالا بود. بعد از اتفاقات دی ۸۴ سندیکا وارد فاز دیگه‌ای می‌شه. این اتفاقات هم تبوتاب سندیکا رو می‌خوابونه

۱. در قانون کار مصوب اسفند ۱۳۳۷ فعالیت سندیکاها در ایران آزاد و قانونی اعلام شد اما پس از انقلاب در قانون کار مصوب ۱۳۶۹ به فعالیت سندیکایی هیچ اشاره‌ای نشده است. فصل ششم قانون کار، تبصره ۴ ماده ۱۳۱ تصریح می‌کند «کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند».

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۳۷

و هم سندیکا رو به سمت حقوقی‌تر شدن می‌بره؛ یعنی پیگیری حقوقی قضایا با کمترین رویکرد به اعتصاب. جنگندگی سندیکا از دست می‌ره.

پاسخ مقامات به درخواست رسمیت بخشیدن به سندیکا پاسخی امنیتی بود. چراکه کارگران نه تنها اقتدار شورای اسلامی کار را زیر سؤال می‌بردند بلکه خواستار احیای چیزی بودند که در دهه ۶۰ مورد پاک‌سازی قرار گرفته بود و حتی واژه آن (سندیکا) نیز از قانون کار حذف شده بود. بدین ترتیب سندیکا بدون آنکه رسمی و قانونی شود به فعالیت ادامه داد و اگرچه به لحاظ میزان مشروعیت طی حدود یک دهه نزد کارگران، مدیریت شرکت واحد و شورای اسلامی کار جای خود را باز کرد اما تا به امروز همچنان فعالیت غیررسمی دارد و کارگران شرکت واحد نیز همچنان بر عضویت و فعالیت در سندیکای واحد مقاومت می‌کنند.

از سوی دیگر فعالان زنان همچنان که از مسیرهای رسمی بهره بردند به سراغ اشکال غیررسمی سیاست‌ورزی نیز رفته‌اند. آن‌ها در کنار پیگیری از کانال‌های رسمی مثل مذاکره، لابی، نامه‌نگاری و ملاقات حضوری با مقامات، مطالباتشان را به انحاء غیررسمی دیگری نیز پیش برده‌اند. برای مثال نمونه‌های زیر را می‌توان برشمرد:

جدول ۳. اشکال کنشگری غیررسمی در میان فعالان زن

Table 3. Forms of informal political activism among female activists

سال فعالیت	شکل مقاومت	موضوع
۱۳۸۲	تجمع بدون مجوز	۸ مارس به مناسبت روز جهانی زن در پارک لاله
۱۳۸۴	تحصن	در اعتراض به رد صلاحیت کاندیداهای زن در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ به دعوت اعظم طالقانی و با حضور زنان از طیف‌های مختلف فکری و مذهبی برگزار شد.
۱۳۸۴	تجمع بدون مجوز	در ۲۲ خرداد ۸۴ چند روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری و در اعتراض به نقض حقوق زنان رو به روی دانشگاه تهران برگزار شد.
۱۳۸۵	تجمع بدون مجوز	در ۲۲ خرداد ۸۵ در سالگرد تجمع سال گذشته در میدان هفت تیر و در اعتراض به نقض حقوق زنان برگزار شد.
۱۳۸۵	کمپین یک‌میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز	در اعتراض به تبعیض‌های قانونی علیه زنان
۱۳۸۵	کمپین قانون بی‌سنگسار	در اعتراض به قانون سنگسار

سال فعالیت	شکل مقاومت	موضوع
۱۳۸۹	جمع‌آوری ده هزار امضا	در مخالفت با مواد مربوط به چندهمسری لایحه حمایت از خانواده ^۱
۱۳۹۱	جمع‌آوری دو هزار امضا	در اعتراض به لایحه‌ای که صدور گذرنامه و اجازه خروج از کشور را برای دختران مجرد منوط به اجازه ولی می‌کرد ^۲
۱۳۹۲	جمع‌آوری دو هزار امضا	در اعتراض به سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور و تحویل امضاها به مجلس
۱۳۹۴	کمپین تغییر چهره مردانه مجلس	در اعتراض به حضور حداقلی زنان در نمایندگی مجلس
۱۳۹۵	کارزار منع خشونت خانوادگی	در اعتراض به نبود قانون مشخصی برای خشونت‌های خانگی و در راستای تدوین یک قانون کاربردی علیه خشونت خانگی

فعالان زن هزینه‌های زیادی (بازجویی، بازداشت و حبس) برای برخی از خانه‌های جدول بالا متحمل شدند. به‌ویژه کمپین یک‌میلیون امضا که از کنش‌های جریان‌ساز و اصلی جنبش زنان پس از انقلاب محسوب می‌شود، یک سال پس از آغاز فعالیتش در سال ۸۶ با موجی از دستگیری‌ها مواجه شد و این فشارها (در کنار اختلافات درون‌گروهی کمپین) بر عملکرد جنبش زنان تأثیر منفی گذاشت. با این حال خود برپایی کمپین در سال ۸۵ و در شرایطی که جامعه مدنی با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد به سمت رکود می‌رفت، خود نشان از مقاومت و انگیزه بالای فعالان زن در کنشگری دارد. مستانه ۳۶ ساله و از فعالان کمپین یک‌میلیون امضا در این باره می‌گوید:

خود مثال کمپین یک‌میلیون امضا یک امکانی بود که یک جمعی ساختش، وجود نداشت. هیچ‌کس ایده‌ای نداشت که مگه میشه ما فعالیتی بکنیم که ثبت‌نشده باشه. مثلاً آن‌جی‌او نباشه، نهاد نباشه، هیچی نباشه. هیچ جایی هیچ لوکیشنی نداشته باشه که تو بگی این دفتر کمپین یک‌میلیون امضاست. کمپین این امکان را ساخت. ولی کمپین بالاخره ۶۰ تا دستگیری داد در سه چهار سال فعالیت، یعنی از ۸۵ که راه افتاد تا ۸۸ که اوج فعالیتش بود.

۱. از آنجا که نمایندگان مجلس حاضر به ملاقات با فعالان زن و دریافت امضاها نشدند، امضاها به دفتر رئیس مجلس تحویل داده شد.

۲. امضاها در دیدار با نمایندگان به آن‌ها تحویل داده شد.

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۳۹

راهبرد مبتنی بر کنش‌های مدنی و آرام که از سوی فعالان زن از دهه ۷۰ پیگیری می‌شد، به تدریج و با موج دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و حکم‌های قضایی زنان در کمپین به سمت راهبرد واکنشی درباره دستگیری‌ها کشیده شد. بدین معنا که نیروی کنشگران، معطوفِ پرداختن به اعضای دربند خود و اطلاع‌رسانی به عموم درباره وضعیت آن‌ها-عمدتاً از طریق رسانه‌های خارجی که امکان نشر اخبار دستگیری‌ها را داشتند- شد. تا پیش از آن کنش‌های غیرتقابلی با حاکمیت یکی از ارکان کنش‌ورزی‌های زنان بود و البته ساختار فرصت‌های نظام سیاسی نیز به گونه‌ای بود که امکان فعالیت و کسب موفقیت‌های کوچک در رابطه با مطالبات جنسیتی را به زنان فعال می‌داد.

در میان دانشجویان، «شورای صنفی دانشجویی» بیش از سایر گروه‌های دانشجویی در جریان‌های اعتراضی مشارکت داشتند. شوراهای صنفی دانشگاه به‌ویژه در دهه نود رشد و اهمیت چشمگیری یافتند. تغییر سیاست‌های اقتصادی کشور و به‌ویژه روند پولی‌سازی دانش در این گرایش بی‌تأثیر نبوده است. اعضای شورای صنفی اگرچه به لحاظ سازمانی درگیر اعتراض‌های صنفی همچون اعتراض به کیفیت پایین غذای سلف، اعتراض به ساعت ورود و خروج به خوابگاه و غیره بودند اما به میانجی موقعیت‌ها و بزنگاه‌هایی خود را به اعتراضات و مطالبات بزرگ‌تر و فراگیرتری پیوند دادند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند برخی از این اعتراض‌ها به مناسبت‌هایی همچون روز دانشجو، روز معلم، اول می‌روز جهانی کارگر، هشت مارس روز جهانی زن و غیره انجام شده است و برخی دیگر بسته به شرایط موجود در اعتراض به دستگیری دانشجویان و اخراج اساتید و یا موضوعات مستقیم و بی‌واسطه‌ی سیاسی همچون اعتراض به حجاب اجباری و همراهی با اعتراضات مردمی در دی ماه ۹۶ انجام شده‌اند. ثریا ۳۱ ساله و از اعضای انجمن اسلامی درباره همراهی دانشجویان با حرکت اعتراضی مردم در دی ماه ۹۶ می‌گوید:

تا ۹۶ که یک حرکتی در خیابان اتفاق افتاد و بچه‌ها همراهی کردند با این حرکت. بیشتر این بچه‌ها از شورای صنفی بودند. چون باور داشتند روندهای نئولیبرال‌سازی از همه ما موجوداتی بدهکار ساخته. در نتیجه فکر می‌کردند اگر اعتراض می‌کنند در همراهی با مردم دارند به وضعیت خودشان هم اعتراض می‌کنند. جنسش حمایت از مردم نبود این بود که ما اصلاً یکی هستیم و مطالبات‌مون یکیه. ولی هزینه زیادی دادند. همه اون بچه‌ها دستگیر شدند و حکم خوردند.

ائتلاف

از دیگر راهبردهای رایج در میان تشکل‌ها، ائتلاف است. در میان سازمان معلمان و کانون صنفی معلمان در اوایل دهه ۸۰ ائتلافی شکل می‌گیرد که این دو گروه را برای مدتی به یکدیگر نزدیک می‌کند. راهبرد برجسته سازمان معلمان که طی سال‌ها با فراز و فرودهایی با آن شناخته می‌شود، رابطه با حاکمیت و مذاکره است و از طرف دیگر کانون صنفی معلمان بیشتر رویکرد انتقادی و مقاومت بر قدرت را پیشه کرده است. آنچه این ائتلاف را رقم می‌زند تلاش سازمان معلمان برای بازسازی سازمان پس از برخوردهای سال ۸۰ و در پی آن تعطیلی یک‌ساله آن است. یحیی ۶۳ ساله و از اعضای سازمان معلمان درباره این ائتلاف می‌گوید:

سال ۸۰ سازمان معلمان به خاطر برگزاری تجمعی که همراه شد با شمار زیاد جمعیت و شعارهای تند، تعطیل شد. بعد از یک سال دوباره بازگشایی‌اش کردیم با افراد جدید. سال ۳-۸۲ فعالیت‌ها موند خوب بود تا رسیدیم به ۸۵. چون گروه قبلی موند رفته بودند دیگه ما راهبردموند این شد که با کانون صنفی در تقابل نباشیم و بهشون نزدیک بشیم. چون قبلاً کسانی که در سازمان معلمان مسئولیت داشتند، اکثراً رده‌های اداری بودند و کانونی‌ها در مقابلشون ایستاده بودند. اونا که رفتند ما گفتیم آقا شما معلمید، ما هم معلمیم بیایید با هم یه کارهایی بکنیم. سال ۸۵ رسیدیم به یک تجمع جلوی مجلس که هر دو گروه با هم بودیم و معلم‌ها روز اول ۵۰ نفر بودند روز بعد ۵۰۰ نفر تا ده هزار تا هم رسیدیم. اسفند ۸۵.

این تجمع که به دستگیری و برخورد با اعضای هر دو سازمان منجر شد، بار دیگر سازمان معلمان را به بازسازی خود و بازگشت به راهبرد پیشین واداشت. اگرچه دستیابی به ائتلاف یا به اصطلاح فعالان کارگری اتحاد عمل دشوار است اما در بزنگاه‌های مهم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در میان تشکل‌های کارگری اتحاد عمل درون‌گروهی و برون‌گروهی پیشینه دارد. منظور از اتحاد عمل درون‌گروهی توافق و اجماع میان سه تشکل رسمی کارگری و یا در میان گروه‌های غیررسمی است. اتحاد عمل اغلب برای اموری انجام می‌شود که مبارزه بر سر آن‌ها ارتباط مستقیم بر زندگی کارگران و خانواده‌های آن‌ها دارد. روابط میان تشکل‌های رسمی کارگری را علی ۶۵ ساله از فعالان کارگری این‌طور شرح می‌دهد:

۱۴۱ راهبردهای مشارکت سیاسی در...؛ پناهی و کامل قالیباف

در تشکل‌های رسمی بین کانون عالی انجمن‌های صنفی و کانون عالی شورای اسلامی کار اختلاف‌هایی وجود دارد و به جور رقیب هم هستند. ولی بحث تعیین دستمزد که پیش میاد این‌ها با هم همکاری می‌کنند. هر چند که سطح کار اینا محدوده و اگر به جایی، مقامی تلفن کنه بگه بس کنید، این‌ها بس می‌کنند. من هم با کانون صنفی کار کردم و هم با شورای اسلامی کار. می‌دونم که اینها با هم خوب نیستند. بخشی‌اش مالیه و بحث بودجه است که یکی از نقاط ضعف این‌هاست که به لحاظ مالی وابسته باشند. ولی می‌خوام بگم این‌ها با هم رقیب‌اند ولی سر مسائل خاصی با هم همکاری می‌کنند. در تشکل‌های غیررسمی هم همین‌طور باید باشه.

تشکل‌های غیررسمی^۱ با گرایش‌های مختلف نسبت به مسائل کارگری رویکردهای متفاوتی در کنشگری دارند و در نتیجه ائتلاف میان آن‌ها دشوارتر است. با این حال مسائلی همچون نوشتن بیانیه مشترک در اعتراض به امنیتی کردن محیط کار و یا اعتراض به بازداشت فعالان کارگری موضوعاتی‌اند که توافق بر سر آن‌ها راحت‌تر به دست آمده است. برای مثال تشکل‌های مستقل کارگری در سال ۹۷ بیانیه‌های مشترکی درباره اوضاع وخیم کشور و روز جهانی کارگر و یا پیرامون تعیین حداقل دستمزد منتشر کردند. پای این بیانیه‌ها معمولاً نام چند تشکلی می‌آید که در زمان نوشتن بیانیه ارتباط مثبتی با یکدیگر داشته‌اند. مرور اسامی زیر بیانیه‌های مشترکی که به مناسبت‌های مختلف طی سال‌های اخیر توسط تشکل‌های مستقل منتشر شدند، فراز و فرود روابط میان آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

از طرف دیگر، ائتلاف میان تشکل‌های رسمی و غیررسمی کارگری اگرچه به سبب محدودیت‌های قانونی در تشکل‌یابی مستقل در ایران اتفاقی نادر است، اما طی سال‌های اخیر در چند نوبت اتحادی ناگفته شکل گرفته است. سه مورد مهم این ائتلاف‌ها عبارت‌اند

۱. به طور کلی تشکل‌های غیررسمی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱- تشکل‌هایی که حاصل تلاش فعالان کارگری برای راه‌اندازی و سازماندهی بدنه کارگری است. این تشکل‌ها به همت فعالان کارگری ایجاد شده و از آنجا که معطوف به یک واحد و کارخانه مشخص نیست، بدنه و صنف مشخصی از کارگران را نیز به همراه ندارد. همچون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری»، «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری»، «اتحادیه آزاد کارگران ایران» و «کانون مدافعان حقوق کارگران». در هر یک از این تشکل‌ها افراد از صنوف مختلف می‌توانند عضو باشند و فعالیت کنند. ۲- تشکل‌هایی که از درون یک واحد مشخص شکل گرفتند و تاحدی موفق به همراه کردن کارگران آن واحد شدند. دو نمونه مشخص از این گروه «سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه» و «سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه» است.

از اعتراض به شیوه اداره و فساد سازمان تأمین اجتماعی در سال ۹۱، قضیه استاد-شاگردی در سال ۹۲ و لایحه اصلاح قانون کار در سال ۹۶. هر سه این موارد در دهه ۹۰ مطرح شدند. تا پیش از آن چنین ائتلاف‌هایی بر سر مسائل کلان میان تشکل‌های رسمی و غیررسمی را نمی‌توان سراغ گرفت. سمیرا ۳۶ ساله، فعال و مطلع کارگری درباره اصلاح قانون کار و همگرایی بین گروه‌ها چنین می‌گوید:

سر اصلاح قانون کار دقیقاً این ائتلافه شکل گرفت. تشکل رسمی که بشه شورای اسلامی کار و تشکل‌های غیررسمی ائتلاف کردند. با هم تجمع مشترک هم رفتند سر اصلاح قانون کار. موفق هم شدند. اصلاح قانون کار از دستور کار مجلس خارج شد. این تجربه خیلی خوبشون بود.

توجه به روندهای اقتصادی در یک دهه اخیر و به‌طور مشخص افزایش خصوصی‌سازی، بی‌ثبات‌کاری و تضعیف قوانین حمایتی، پاره‌وقت کردن مشاغل و غیره گرایش کم‌وبیش نزدیکی در انتقاد به حاکمیت در میان تشکل‌های رسمی و غیررسمی ایجاد کرده است. روندهای اقتصادی‌ای که ذکرش رفت اگرچه از دهه‌های پیشین آغاز شده بود اما نمود عینی‌اش در دهه ۹۰ مشهودتر و در نتیجه تعارض با آن ملموس‌تر شده است. در میان زنان، لایحه حمایت از خانواده در سال ۷۸ نقطه عطفی در تحرکات و همبستگی گروه‌های مختلف زنان محسوب می‌شود. اعتراض به لایحه از آنجاکه بسیار همه‌گیر بود، ائتلافی را میان گروه‌های مختلف درون جنبش زنان ایجاد کرد و به‌علاوه سایر نیروهای سیاسی از اصلاح‌طلبان و ملی و مذهبی‌ها گرفته تا دبیر کل جامعه زینب را بر سر یک هدف به هم نزدیک کرد. سرانجام مجلس به‌جای خارج کردن کل لایحه از دستور کار تنها چند ماده‌ای را که بیشترین اعتراض به آن‌ها شده بود (مواد ۲۳ و ۲۵ و بند ۴ ماده ۵۳) از لایحه حذف و کلیات را علی‌رغم مخالفت‌ها تصویب کرد. مستانه ۳۶ ساله و از فعالان جنبش زنان، هم‌گرایی حول اعتراض به لایحه حمایت از خانواده را چنین ترسیم می‌کند:

لایحه حمایت از خانواده ماجرای طولانی‌ای بین فعالان زن و البته سایر گروه‌های دولتی پیدا کرد. دقیقاً سال ۸۶ که اوج کار کمپین یک‌میلیون امضا برای تغییر قوانین ناعادلانه بود، این لایحه طرح می‌شه که مثلاً در یک مورد ازدواج بعدی مرد را صرفاً منوط به اجازه دادگاه می‌کرد و اجازه همسر حذف می‌شد. اعتراض‌ها خیلی گسترده بود و واقعاً نمی‌شه گفت فقط فعالان جنبش زنان پیگیر ماجرا بودند. مخالفت‌ها بین زنان اصلاح‌طلب و حتی برخی

راهنماهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۴۳

اصول‌گرایان هم بود. این فضای اعتراضی به چیزی واحد، ائتلاف ناگفته‌ای رو بین فعالان جنبشی و سایر زنان دولتی، مجلسی و مسئول ایجاد کرد که کم‌سابقه بود.

در میان دانشجویان، سه گروهی که در سال‌های ۳-۹۲ به دنبال بازگشایی انجمن‌های اسلامی بودند، تلاش‌هایی برای ایجاد یک اتحادیه‌ی واحد و متحد انجام شد ولی سرانجامی در پی نداشت. کورش ۲۹ ساله و از اعضای یکی از این گروه‌ها (شورای احیا) تلاش برای تشکیل اتحادیه واحد دانشجویی را این‌گونه شرح داد:

باید دست‌کم ۲۰ انجمن می‌شدیم و بعد باید تقاضا می‌رفت هیئت نظارت مرکزی وزارت علوم که یک جمع ده نفری هستند، برای تأیید کردن. ولی باید پشت‌صحنه، این‌ها راضی بشن که ما می‌تونیم کار کنیم. برای همین نیاز به لابی داشت. تا سال ۹۶ ما دیگه خیلی لابی‌ها و لینک‌های قوی‌ای داشتیم. یک سری فعالیت مشترک بین سه گروه مثل بیانیه مشترک، مثلاً راجع به برجام یا مطالبی به‌طور هماهنگ بین کانال انجمن‌ها وجود داشت. ولی اکثر انرژی ما صرف لابی و مذاکره شد و آخر می‌دیدیم این گروه داره اونو دور می‌زنه... ما (شورای احیا) معتقد بودیم باید اتحادیه‌ی واحد انجمن‌ها وجود داشته باشه. مثل دفتر تحکیم... اما قطعاً حاکمیت و خود اصلاح‌طلب‌ها در این قضیه بی‌تقصیر نیستند. برای مثال یک عاملی که این سه طیف رو از هم جدا می‌کرد خود اصلاح‌طلب‌ها بودند. چون اصلاح‌طلب‌ها از اتحاد دوباره این مجموعه می‌ترسند. هر موقع که این مجموعه بزرگ می‌شه دردسری درست می‌شه که اصلاح‌طلب‌ها هم راحت نمی‌تونند جمعش کنند. هراس اصلی از این بود که نکنه مثل تحکیم تندرو بشن و کم‌کم از اصلاح‌طلب‌ها هم فاصله بگیرند... این‌طور بگم که گروه‌ها و طیف‌ها هنوز شکل نگرفته، شروع کردن به انشقاق کردن. به‌جای دو طیف قدیم (شیراز و علامه) شدن سه طیف. جدا شدن مسخره‌ی این طیف‌ها، یکی رو دائم سوق می‌ده به سمت حکومتی‌تر شدن و اون یکی رو سوق می‌ده به سمت رادیکال‌تر شدن. چون فک می‌کنه گفتمان من آینده. وجه افتراق من آینده. دو تا جریان کنار هم نیستند که بتونند همدیگر رو تعدیل کنند. قرار نیست این آدم‌ها همدیگر رو راضی کنند و با هم بحث کنند.

بدین ترتیب انجمن‌های اسلامی پس از ۹۲ نه‌تنها نتوانستند به اجماع و یکپارچگی‌ای درونی دست یابند که دیگر جایگاه سابقشان در دانشگاه را نیز نداشتند. از طرف دیگر اما میان شوراهای صنفی دانشگاه‌های مختلف و انجمن‌های علمی گاه همگرایی و ائتلافی بر سر دستیابی به اهداف مشخص شکل می‌گرفت. عباس ۳۷ ساله و از دانشجویان عدالت‌خواه فضای همکاری میان شورای صنفی و انجمن‌های علمی را در دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه این‌طور شرح داد:

تا سال ۹۳ همگرایی زیادی وجود داشت بین شورای صنفی با انجمن‌های علمی (حدافل در دانشکده علوم اجتماعی تهران). در امور مختلف مثلاً از بررسی وضعیت آموزشی گروه‌ها گرفته تا کیفیت غذا تا گران شدن خوابگاه تا ماجرای پولی شدن واحدهای افتاده. در همه این‌ها این دو بهم گره می‌خوردند و وصل می‌شدند. سال ۹۳ سال بسیار پویایی بود در دانشکده علوم اجتماعی تهران. هر هفته یک جمعیت زیادی حول یک مسأله‌ای دور هم جمع بودند و بحث می‌کردند در بوفه. دو جلسه با اعضای هیئت علمی گروه‌ها گذاشتیم و استاداها مجبور شدند بیان و حرف بچه‌ها رو گوش بدن. شورای صنفی کلاس می‌گرفت برای بحث با بچه‌ها و لب به لباش پر می‌شد. همگرایی‌ای بین شورای صنفی علامه و تهران هم وجود داشت. حتی با اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی هم کار می‌کردند.

این ائتلاف‌ها اما با جریان‌ات سال ۹۶ و سرکوب اعضای فعال شورای صنفی پایدار نماند و موج اختلاف میان خود اعضای شورای صنفی و بدبینی آن‌ها به سایر گروه‌ها اجازه‌ی پایداری این مسیر را نداد.

بازسازی

سازمان معلمان از بدو تأسیس تاکنون دو بار در نسبت خود با حاکمیت دست به بازسازی زده است. بخشی از اعضای سازمان در سال‌های ابتدای تأسیس، کسانی بودند که درون وزارت آموزش و پرورش منصب و پستی داشتند؛ در نتیجه رابطه سازمان معلمان با دولت اصلاحات مسالمت‌آمیز و نزدیک بود. سال ۸۰ پس از آنکه اولین تجمع سازمان معلمان به تنش کشیده شد، فعالیت سازمان برای یک سال به حالت تعلیق درآمد و وقتی دوباره خود را احیا کردند، راهبرد نزدیکی بیشتر به بدنه‌ی معلمان (و نزدیکی به کانون صنفی که پیش‌تر در تقابل با یکدیگر بودند) را در پیش گرفتند. سال ۸۵ پس از دستگیری تعدادی از

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۴۵

اعضای اصلی سازمان در جریان برگزاری یک تجمع که مشترکاً با کانون صنفی برگزار شده بود، اعضایی از هر دو تشکل بازداشت شدند و متعاقب آن حکم‌های سنگین، زندان و رکود کنشگری بود. پس‌از این سرکوب سنگین از سال ۹۲ با رونق دوباره‌ی فعالیت‌ها، سازمان نسبت به رویه‌های قبلی خود بازنگری کرد و این بار همراهی بیشتری با حاکمیت نشان داد و ارتباطش با کانون صنفی نیز بسیار کمتر شد. سازمان معلمان یک‌بار در اوایل دهه ۸۰ در شرایطی که جامعه مدنی نسبتاً گشوده بود، به سمت معلمان و بار دیگر در اوایل دهه ۹۰ در شرایطی که نسبت به حفظ بقای خود تردیدهایی داشت، به سمت حاکمیت چرخید. رامین ۵۵ ساله از اعضای سازمان معلمان درباره‌ی تغییر راهبرد پس از سال ۹۲ چنین گفت:

*بعد از آمدن روحانی سعی کردیم حالت متعادل باشه. سعی می‌کردیم
ذیل اصلاح‌طلبی‌ای که آقای خاتمی پرچم دارش حرکت کنیم و جلوتر و دورتر
حرکت نکنیم. ما از ۹۳ به این‌طرف با حرکت‌های کانون صنفی همراهی
نکردیم. ولی این را هم بگم که جلوشونم نایستادیم.*

در تشکل‌های غیررسمی کارگری و به‌طور مشخص سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی که از معدود تشکل‌های فعال و دارای بدنه کارگری در تهران است نیز می‌توان بازسازی را ردیابی کرد. متعاقب اعتصاب کارگران شرکت واحد در دی ماه ۸۴ برخورد با اعضای فعال سندیکا و رانندگان اعتصاب‌کننده افزایش یافت. تعداد زیادی دستگیر و اخراج شدند. امکان هر نوع سازمان‌دهی و کار جمعی به دلیل فضای امنیتی شدید، منتفی شده بود. پس‌از آن سندیکای شرکت واحد از مقاومت فعال و جمعی به سمت نوعی دفاع از دستاوردهای پیشین سوق پیدا کرد. به‌طوری‌که اعتراضات سندیکای واحد در سال‌های بعد کاهش یافت و رویکرد محتاطانه‌تری به خود گرفت. علی ۶۵ ساله و از فعالان کارگری درباره سرکوب سال ۸۴ سندیکا می‌گوید:

*مجمع عمومی شرکت واحد سال ۴-۸۳ تشکیل شد و ۱۶۰۰-۱۵۰۰
کارگر شرکت کرده بودند. رقم قابل قبولیه. در محیطی که ۱۷-۱۵ هزار کارگر
داره، ده درصد بیان خوبه. بعد از اینکه شرکت واحد دو تا اعتصاب در سال ۸۴
سازمان‌دهی کرد و سرکوب شدند، دیگه شرکت واحد نتونست مجمع عمومی
برگزار کنه. ولی هنوز در میان کارگران نفوذ داره... مرداد و شهریور ۸۴
رانندگان شرکت واحد با روشن کردن چراغ‌های اتوبوس‌ها یک کار اعتراضی
می‌کنند. بعد مشغول شکل دادن به اعتصاب مهمی در آذر و دی می‌شن. این*

اعتصاب قرار بود گسترده باشد. در جریان اعتصاب نیروهای امنیتی حمله می‌کنند و فعالان سندیکای واحد رو با خانواده دستگیر می‌کنند. نزدیک ۲۵۰ نفر رو در یک شب می‌گیرند در دی‌ماه. بعد از این اتفاق، می‌افتند دنبال بچه‌های سندیکا. درجه سرکوب بسیار بالا بود. بعد از اتفاقات دی ۸۴ سندیکا وارد فاز دیگری می‌شه. این اتفاقات هم تب‌وتاب سندیکا رو می‌خوابونه و هم سندیکا رو به سمت حقوقی‌تر شدن می‌بره؛ یعنی پیگیری حقوقی قضایا با کمترین رویکرد به اعتصاب. جنگندگی سندیکا از دست می‌ره

برخوردهای سال ۸۴، هزینه فعالیت در سندیکا را در میان کارگران بالا برد. به‌ویژه که موج دستگیری‌ها همسران و فرزندان اعضای سندیکا را نیز بی‌نصیب نگذاشته بود. سندیکا در بازسازی خود تلاش کرد فعالیت‌هایش را به چارچوب وضعیت حقوقی و رسمی موجود نزدیک‌تر شود تا از سرکوب بیشتر و حذف کامل جلوگیری کند.

فعالان زن در مواجهه با چالشی که حوادث پس از انتخابات ۸۸ برای جامعه مدنی و کنشگران ایجاد کرد، در بازتعریف اهداف، ساختارها و شیوه‌های عمل اگرچه تلاش‌هایی کردند اما چندان موفق نبودند. بازسازی کنش‌ورزی و تشکل پس از سرکوب، از پیچیده‌ترین مسائلی است که کنشگران گروه‌های مختلف با آن مواجه بوده‌اند و البته بر آن اصرار ورزیدند.

فعالان زنان در یک دهه گذشته تلاش‌هایی در جهت بازسازی نیرو و توان خود انجام داده و دست به کنش‌ورزی‌های مختلفی زدند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته طبقه‌بندی کرد:

۱- تأسیس گروه‌ها، انجمن‌ها و نهادهای پراکنده که عمدتاً نسبتی با یکدیگر و سایر گروه‌های زنان برقرار نکردند. برای مثال برخی فعالان مستقل جنبش زنان در سال ۹۲ با هدف نهادسازی مجدد، «کانون شهروندی زنان» را در آبان ۱۳۹۲ راه‌اندازی کردند. این کانون پس از سه سال فعالیت، در نهایت به جهت فشارها، احضارها و سرکوب نتوانست دوام بیاورد و خاموش شد. دو کمپین مهم «تغییر چهره مردانه مجلس» و «کارزار منع خشونت خانوادگی» نیز بعد از ۸۸ از جانب فعالان زن ایجاد شد. این دو کمپین در قیاس با کمپین یک‌میلیون امضا نتوانستند سازمان‌دهی گسترده، کارگروه‌های مختلف و تأثیرگذاری وسیع بر زنان جامعه را به همراه داشته باشند.

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۴۷

۲- تأسیس گروه‌هایی که بر مسائل اجتماعی زنان تمرکز کردند و فارغ از سازمان‌دهی جمعی‌ای که هدفش تغییر و اصلاح قوانین مربوط به زنان و مشارکت بیشتر آن‌ها باشد، به دنبال بهبود شرایط زنان در سطح خرد بودند. برای مثال مصاحبه با فعالان زن نشان می‌دهد گروهی از آن‌ها به سمت مبارزه با خشونت علیه زنان و افزایش آگاهی‌های جنسیتی در شهرها و محلات مختلف رفتند و به‌طور پراکنده اقدام به برگزاری کارگاه و راه‌اندازی وبسایت و آگاهی‌رسانی کردند. برخی دیگر از فعالان زن به دنبال پر کردن کمبود خانه‌های امن برای زنان خشونت‌دیده به سمت تأسیس خانه‌های امن خصوصی رفتند. گروه دیگری در سال ۹۷ در اعتراض به آزارهای خیابانی اقدام به کار میدانی، آگاهی‌رسانی، نصب پوستر و تأسیس وبسایتی به نام «دیده‌بان آزار» کردند که همچنان فعال است.

البته زنانی نیز به‌طور منفرد دست به کنش‌های جدید زدند. کنش‌هایی که عمدتاً اعتراضی و در تقابل با نظم حاکم است. «دختران خیابان انقلاب» در سال ۹۶ و دخترانی که در کمپین‌های اعتراض به حجاب اجباری از سال ۹۳ به بعد (همچون «آزادی‌های یواشکی» و «چهارشنبه‌های سفید») شرکت کرده‌اند جزو این دسته قرار می‌گیرند. این حرکت‌ها با آنکه به‌صورت فردی صورت می‌گیرند ولی به مدد شبکه‌های اجتماعی توانستند افق وسیع‌تری را نشان‌گیری کنند، رویت‌پذیری بالایی کسب کنند و در نتیجه در دیگران تکثیر شوند. خدیجه ۴۵ ساله و از فعالان جنبش زنان در رابطه با حرکت «دختران خیابان انقلاب» می‌گوید:

این دختران مستقل عمل کردند. نداشتیم کاری که این‌قدر نمادین باشه... ما فعالیت‌مان و فیدبک‌هایی که می‌گیریم خیلی وابسته است به حلقه اطراف. یهو به خودت میایی می‌بینی که در جامعه داره اتفاق دیگ‌های میافته. به‌طور مشخص جنبش زنان اصلاً پیش‌بینی نمی‌کرد چیزی مثل دختران انقلاب رو... البته این دخترا هزینه فعالیت فردی و مجزا رو هم دادند... من وصلم به پنج تا گروه دیگه و اگر دستگیر یا زندانی بشم، صدای بیشتری به اعتراض بلند می‌شه تا افراد ناشناس و منفرد.

بدین ترتیب همچنان که مشخص است در شرایطی که برخوردها افزایش می‌یابد، بخش بزرگی از کنش‌ورزی زنان به سمت سیاست غیررسمی سوق پیدا کرد. درواقع در شرایطی که کنشگران شناخته‌شده‌ی داخل کشور، دستگیر و زندانی می‌شوند و هر نوع

تشکل‌یابی با محدودیت و تهدید مواجه است، شبکه‌سازی غیررسمی بدل به راهبرد بقا می‌شود. انحلال شبکه‌های غیررسمی برای حاکمیت ساده است اما این مزیت را نیز دارند که شناسایی آن‌ها دشوارتر است و نسبت به شبکه‌های رسمی که به راحتی غیرقانونی اعلام می‌شوند، کنش‌های غیررسمی امکان فعالیت برای کنشگران را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، پس از ۸۸ اگرچه تلاش‌هایی در راستای بازسازی جنبش زنانی سازمان‌یافته و متشکل انجام شد ولی آنچه محقق شد، مجموعه متکثر و متنوعی از گروه‌های غیررسمی یا افراد مختلف به‌طور پراکنده است.

بازسازی در تشکل‌های دانشجویی پس از به محاق رفتن عرصه کنش‌ورزی در سال‌های پس از ۸۸ معنا پیدا می‌کند و مشخصاً از دو جریان می‌توان نام برد که پیش‌تر به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده است. ۱- پروژه‌ی بازسازی انجمن‌های اسلامی و ۲- پروژه‌ی تقویت نهادسازی در دانشگاه تا یگانه عرصه کنش‌ورزی به انجمن‌های اسلامی ختم نشود و به‌ویژه برای دانشجویانی که در سال‌های آغازین دهه ۹۰ تعلق خاطر کمتری به اصلاح‌طلبان دارند، امکانی برای فعالیت در نهادی مجزا با تاریخی که خود آن را می‌سازند، فراهم باشد. بدین ترتیب شوراهای صنفی و انجمن‌های علمی شکل گرفتند.

انجمن‌های اسلامی در دانشگاه دوران فترتی را بین سال‌های ۸۹ تا ۹۲ از سر گذراندند. در این دوران اکثر آن‌ها به حالت تعطیل یا نیمه‌تعطیل کشانده شدند. در سال ۹۲ و پس از روی کار آمدن دولت روحانی، انجمن‌های اسلامی به دنبال بازگشایی و بازسازی خود رفتند. سه گرایش مختلف را در تلاش برای بازگشایی انجمن‌ها می‌توان شناسایی کرد:

۱- دانشجویان پیرو خط امام که از اعضای طیف شیراز تحکیم وحدت بودند و پس از انحلال این طیف با نام و هویتی جدید یعنی دانشجویان خط امام به سمت راه‌اندازی مجدد انجمن‌های اسلامی رفتند ولی اقبال چندانی در میان دانشگاه‌های اصلی کسب نکردند.

۲- شورای هماهنگی دانشجویان اصلاح‌طلب که جریان نزدیک به اصلاح‌طلبان بودند و از چند ماه قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲ و با هدف فعالیت انتخاباتی آغاز به کار کرده بودند و پس از آن به بازسازی انجمن‌های اسلامی مشغول شدند. این شورا چند سال بعد در بیانیه‌ای انحلال خود را به دلیل بازگشایی انجمن‌ها اعلام کرد.

۳- شورای احیای انجمن‌های اسلامی که چند ماه پس از انتخابات ۹۲ آغاز به کار کردند و توانستند در بازگشایی انجمن‌های اسلامی و همراه کردن دانشگاه‌ها با خود موفق عمل کنند. این گروه به دنبال دستیابی به جبهه واحد دانشجویی و ائتلاف با شورای

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۴۹

هماهنگی برای ایجاد یک اتحادیه از انجمن‌های اسلامی بودند که به دلیل عدم اجماع و توافق بر سر چنین جبهه واحدی موفق به انجام این کار نشدند. شورای احیا در اسفند ۹۴ اعلام انحلال کرد و چند ماه بعد با نام «تشکل‌های اسلامی دانشجویان متحد» درخواست اتحادیه داد.

کوروش ۲۹ ساله و از اعضای انجمن اسلامی درباره بازگشایی انجمن‌ها پس از ۹۲ می‌گوید:

سال ۸۶-۸۷ انجمن اسلامی منحل شد تا ۸۸ غیررسمی کار می‌کردند. ولی من ورودی ۸۹ ام و وقتی آمدم دانشگاه چیزی وجود نداشت. چند ماه بعد از انتخابات ۹۲ بود و خیلی فضا پرشور شده بود. دیدم یک جمعی اند که دارند تلاش می‌کنند انجمن اسلامی رو راه بندازند. منم وارد شدم... ما یک جمع محدودی بودیم که در عرض مدت کمی ده‌ها نفر شده بودیم و خیلی کار کردیم. خیلی پرشور بود. سال ۹۲ و اوایل ۹۳. بعد از انتخابات انجمن و وقتی تابستون شد و تونستیم کمی فکر کنیم و با دانشگاه‌های دیگه آشنا شدیم... تازه فهمیدیم چی به چیه. بعدش تازه فهمیدیم فلانی عضو سابق انجمن دانشگاه ما بوده و رفتیم اونو دیدیم و از تاریخچه و فیلم‌های قدیم دانشگاه مطلع شدیم. انقطاع خیلی جدی‌ای بود بین سال ۸۸ تا ۹۲.

در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۲ فعالان دانشجویی سابق فارغ‌التحصیل شده بودند بی‌آنکه انتقال نسلی صورت گرفته باشد. برخی از دانشجویان جدیدی که درگیر بازسازی انجمن‌ها شدند با تأخیر زمانی به فعالان قدیمی‌تر پیوند خوردند. انجمن‌های اسلامی از ۹۲ تا ۹۴ درگیر بازگشایی و شکل‌دهی به اتحادیه انجمن‌ها بودند. در دولت دوم روحانی که اعتراضات گسترده‌ی مردمی در دی ماه ۹۶ به وقوع پیوست، هم‌زمان شاهد اتفاق مهمی در کنش‌ورزی دانشجویی بودیم. اعلام پیوستگی یک روزه‌ی دانشجویان در دانشگاه تهران با جریان اعتراضی مردم و سرکوب شدید حاکمیت که منجر به دستگیری و صدور حکم برای برخی دانشجویان شد، ناامیدی و دل‌سردی از گفتمان اصلاح‌طلبی را میان دانشجویان بیش‌ازپیش افزایش داد. انجمن‌های اسلامی که به تازگی با فراز و نشیب‌های بسیار خود را بازسازی کرده بودند، از جانب شورای صنفی، دانشجویان چپ و مستقل به جهت تعامل و مذاکره‌شان با اصلاح‌طلبان مورد انتقاد قرار گرفتند. در واقع انجمن‌های اسلامی یکبار در

اوایل دهه ۹۰ تلاش کردند موجودیت خود را بازسازی کنند و حضور عینی دوباره‌ای بیابند و یکبار دیگر در همین سال‌های اخیر با مسأله‌ی بازسازی گفتمانی مواجه‌اند.

مرور راهبردهای چهارگانه در میان چهار تشکل

تحلیل مصاحبه با کنشگران الگوی تکرارشونده‌ای را در راهبرد کنش‌ورزی فعالان در تشکل‌های چهارگانه آشکار می‌سازد. این الگو همچون هر طبقه‌بندی‌ای ناگزیر از ساده‌سازی است اما هم‌زمان تلاش دارد تا تناقضات و پیچیدگی‌ها را نیز دخیل کند. ذکر این نکته ضروری است که تشکل‌های چهارگانه ممکن است به‌طور مقطعی یا هم‌زمان از بیش از یکی از چهار راهبرد بالا به‌طور ترکیبی بهره‌برند.

راهبردهایی که می‌توان آن‌ها را در کنشگران هر چهار تشکل پی‌گرفت عبارت‌اند از: ۱- روابط حسنه یا تعامل با حاکمیت، ۲- مقاومت در برابر حاکمیت، ۳- بازسازی درونی پس از وقوع سرکوب و ۴- ائتلاف.

در راهبرد روابط حسنه، یک تشکل الزاماً به دنبال پیروی از سیاست‌های حاکمیتی نیست. پیش‌فرض این شکل از کنشگری آن است که مسیرهای رسمی سیاست‌ورزی را نباید تحت هیچ شرایط واگذاشت. بلکه برعکس باید بتوان از خلال مجاری و ساخت مسیرهای مختلف، منابع و امکانات فعلی را به‌نفع خود به‌جریان انداخت. از این‌رو راهبرد روابط حسنه بر تصمیمی پراگماتیستی استوار است و می‌کوشد یک صندلی در کنار میز تصمیم‌گیری را به خودش اختصاص دهد تا بتواند تاحدودی بر ماهیت تصمیماتی که اعضایش را متأثر می‌کند، تأثیرگذار باشد. راهبرد روابط حسنه به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و به حداکثر رساندن سود برای اعضا خود است. اعضا می‌توانند یک صنف مثل کارگران شرکت واحد و یا گروه بزرگ‌تری همچون زنان و دانشجویان باشند.

راهبرد مقاومت زمانی استفاده می‌شود که تشکل‌ها با سیاست‌های حاکمیت مخالف باشند؛ چه به دلیل تأثیر منفی سیاست‌ها بر شرایط و حقوق اعضا و صنف (برای مثال تعیین حداقل دستمزد و شرایط بیمه و غیره) و چه به دلیل اعتراض به سیاست‌گذاری‌های کلانی همچون نابرابری در نظام آموزشی، قوانین تبعیض‌آمیز جنسیتی و غیره. این راهبرد به ساخت بلوک‌های مقاومت‌کننده به‌عنوان ابزارهایی برای فشار آوردن بر مراکز تصمیم‌ساز گرایش دارد. به‌بیان دیگر برخلاف راهبرد روابط حسنه که مذاکره و چانه‌زنی عنصر اصلی کنش است، در مقاومت ممکن است از اشکال مختلف کنش‌های قانونی یا غیرقانونی استفاده شود و به‌تبع چالش‌های قانونی/قضایی ایجاد کند.

راهبرد بازسازی، تشکل‌ها را به بررسی و اصلاح اهداف، ساختارها و شیوه‌هایشان در پرتو چالش‌های نوظهور وا می‌دارد. این راهبرد برخلاف دو راهبر پیشین توجه خود را به دینامیک درونی و از نو سازماندهی کردن مناسبات داخلی گروه‌ها و تشکل‌ها معطوف می‌کند. مهم‌ترین چالشی که کنشگران در مصاحبه‌ها بدان اشاره داشتند، مواجهه با بسته شدن فضای سیاسی، سرکوب، دستگیری و زندانی شدن فعالان اثرگذار است که بازسازی را ضرورت می‌دهد. همچنان که تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد احتمال سوق پیدا کردن تشکل‌ها و فعالان در شرایط سرکوب به سمت سیاست‌ورزی غیررسمی افزایش می‌یابد. گفته‌های فعالان نشان می‌دهد گرایش به سمت فعالیت‌های فروسیاست یا مقاومت‌های فردی و جمعی پراکنده، فعالیت‌های خرد در قالب گروه‌ها و شبکه‌های غیررسمی که ذیل هدف مشخصی دور هم جمع شدند و در جایی به ثبت نرسیدند، کمپین‌های اعتراضی و یا ائتلاف‌های سست میان کنشگران درون یک تشکل یا تشکل‌های مختلف همگی مصادیق این شکل از سیاست‌ورزی‌اند.

راهبرد ائتلاف در درون هر تشکل و میان دسته‌بندی‌های مختلف آن مد نظر است. تشکل‌ها از گروه‌های متنوع با رویکردها و اولویت‌های متفاوتی در کنشگری تشکیل شده‌اند که همکاری و تعامل درون‌گروهی میان آن‌ها خود مسئله پیچیده‌ای است. تشکل‌ها در بزنگاه‌هایی انسجام درون‌گروهی را ضروری ارزیابی می‌کنند و در نتیجه ائتلافی ذیل یک هدف یا مطالبه‌ی مشخص شکل می‌گیرد که در اغلب موارد نیز به دیده شدن و برجسته شدن گفتمان آن‌ها منجر می‌شود. کنشگران گاه به‌طور هم‌زمان و ترکیبی چند راهبرد را بکار می‌گیرند و یا در طول زمان، راهبردهای متفاوت را در مقاطع زمانی مختلف تجربه می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی مشارکت سیاسی نزد کنشگران جامعه مدنی در چهار حوزه معلمی، دانشجویی، زنان و کارگری موضوع محوری این مقاله بوده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که کنشگران چه راهبردهایی برای کنش‌ورزی و دستیابی به مطالباتشان در بستر نظام سیاسی موجود در پیش گرفتند. بدین منظور از نظریاتی که کنشگری را در نظام‌های اقتدارگرا توضیح می‌دهند همچون نظریه دموکراتیک‌سازی، نظریه انعطاف‌پذیری اقتدارگرایی سود بردیم و همچنین به بحث کنشگری غیررسمی پرداختیم. از روش کیفی و مصاحبه‌های نیمه

ساختاریافته برای جمع‌آوری داده استفاده شد و با کمک تحلیل تماتیک ۲۲ مصاحبه را پردازش کردیم.

تحلیل مصاحبه‌ها الگویی از راهبرد کنش‌ورزی فعالان در تشکلهای چهارگانه آشکار ساخت که عبارت‌اند از: ۱- روابط حسنه یا تعامل با حاکمیت، ۲- مقاومت در برابر حاکمیت، ۳- بازسازی درونی پس از وقوع سرکوب و ۴- ائتلاف. کنشگران ممکن است به‌طور مقطعی یا هم‌زمان از بیش از یکی از چهار راهبرد بالا به‌طور ترکیبی بهره‌برند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد کنشگران وقتی امکان تعامل و مرادده با حاکمیت داشته باشند، مطالباتشان را مستقیم به آنجا می‌برند ولی در شرایطی که چنین امکانی در دسترس نیست یا به سختی مهیا می‌شود یا منجر به تغییری نمی‌شود به ابزارهای دیگری متوسل می‌شوند. ذخیره‌ی ابزاری یا ذخیره‌ی کنشی این گروه‌ها چندان وسیع نیست و برای مثال در کنشگری غیررسمی شامل تجمع، تظاهرات، اعتصاب، دادخواست و غیره می‌شود. این تاکتیک‌ها در صورت به‌کارگیری موفقیت‌آمیز توسط یک گروه، از سوی دیگر گروه‌ها تقلید می‌شود. همین ماهیت دومینویی است که حکومت‌های اقتدارگرا را به سرکوب سازمان‌ها و تشکلهای مستقلی که موفقیت‌هایی کسب کردند وامی‌دارد. سرکوب تشکلهای آن‌ها را ناچار به بازسازی درونی و بازنگری در سیاست‌ها می‌کند. بازسازی اغلب یا فاصله‌گیری از نهادهای رسمی سیاسی و لغزیدن به دامان گروه‌های غیررسمی و کنش‌های خرد و پراکنده را موجب می‌شود (همچون جنبش زنان، تشکیل گروه‌های غیررسمی کارگری) و یا رفتن به درون وضعیت حقوقی و رسمی مستقر (همچون سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی، بازسازی انجمن‌های دانشجویی و تلاش برای تشکیل اتحادیه متشکل دانشجویی و سازمان معلمان ایران پس از ۹۲). هر دو مدل بازسازی در واقع دستاویزی برای جلوگیری از سرکوب بیشتر و حفظ بقا هستند. همچنین ائتلاف میان گروه‌های متنوع درون هر حوزه (معلمی، کارگری، دانشجویی و زنان) در بزنگاه‌هایی همچون اعتراض به لایحه حمایت از خانواده، اصلاح قانون کار و تشکیل اتحادیه دانشجویی شکل می‌گیرد.

ائتلاف گاه همکاری‌های بین‌گروهی را نیز دربرمی‌گیرد. در سال‌های اخیر پیوند میان کارگران و معلمان با مسائل صنفی دانشجویی را راحت‌تر می‌توان ردیابی کرد. چراکه هر سه این گروه‌ها از نوسانات اقتصادی و انسداد فضای سیاسی تأثیر گرفته‌اند. اگرچه هر یک از این گروه‌ها جایگاه متفاوتی را اشغال کردند و پیوندهای متفاوتی دارند ولی به لحاظ اثرپذیری از بستر اقتصادی-سیاسی تشابهاتی دارند. دانشجویان نسبت به پولی‌شدن آموزش، سنوات تحصیلی، افزایش هزینه خوابگاه‌ها اعتراض می‌کنند، کارگران از روند

راهبردهای مشارکت سیاسی در ...؛ پناهی و کامل قالیباف ۱۵۳

خصوصی‌سازی کارخانه‌ها، به تعطیلی کشاندن واحدهای کار، بی‌ثبات‌کاری و قراردادهای موقت و بیمه معترض‌اند و معلمان از روند خصوصی‌سازی مدارس، وضعیت استخدامی و حقوق و بیمه و بحران در عدالت آموزشی شکایت دارند. باین‌حال به دلیل پرننگ‌تر بودن سنت گفتمان چپ در درون دانشگاه‌ها و نیز در میان فعالان کارگری، پیوند این دو گروه اغلب برجسته‌تر از پیوند آن‌ها با معلمان بوده است.

علی‌رغم شکل‌گیری پیوندهای ائتلافی، در سال‌های اخیر از این نکته نباید غافل شد که این پیوندها هیچ‌گاه از سطح ارتباطات بین‌فردی و دادن شعارهایی به نفع یکدیگر فراتر نرفته است و به سازمان‌یابی و حرکت جمعی فراگیری منجر نشده است. در واقع با محدودیت‌های فعالیت سیاسی و تشکل‌یابی، زمینه برای پیشبرد کارهای بینا تشکیلاتی فراهم نبوده است. این امر را شاید بتوان به این صورت توضیح داد که در نسبت میان تشکل‌های مختلف با حاکمیت یک تضاد وجود دارد. حاکمیت از تشکل‌ها می‌خواهد از یک‌طرف در امور صنفی و سیاسی‌شان مشارکت داشته باشند و از سوی دیگر دائم هشدار می‌دهد که دخالت نکنند. گروه‌های مختلف به جهت فعالیت و کنش‌ورزی نقد می‌شوند و هم‌زمان به مشارکت سیاسی دعوت می‌شوند. گویی دعوت به مشارکت سیاسی صرفاً دعوتی مقطعی و زمان‌مند است که به گاه انتخابات سر بر می‌آورد و سپس فرومی‌نشیند.

نتایج مصاحبه‌ها نشان دادند فعالان حوزه‌های چهارگانه بالا با توجه به تغییر شرایط سیاسی-اقتصادی کشور و قبض و بسط در فضای جامعه مدنی ناگزیر به کنشگران منعطفی تبدیل شدند. آن‌ها برای پیشبرد مسائل و مطالباتشان همواره بر یک شیوه عمل و راهبرد از پیش موجود دست نمی‌گذارند و با توجه به شرایط، شیوه عمل را تغییر می‌دهند. البته گروه‌هایی هم هستند که به یک راهبرد مشخص همچون مقاومت ارزش و تقدس می‌بخشند و حاضر به کوتاه آمدن از موضع انقلابی خود نیستند این گروه‌ها، اغلب در حاشیه قرار می‌گیرند و میدان بازی را به کنشگران میانه‌روتر و منعطف‌تر واگذار می‌کنند. نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد راهبرد مقاومت و تخصص صرف، چندان راهگشا نبوده است. این بدان معنا نیست که تحرکات و فعالان آن‌ها از پرداخت هزینه نیز معاف بوده بلکه بیشتر ناظر بر حضور و تأثیرگذاری بر فضای اجتماعی و سیاسی جامعه است.

به‌طور کلی شاید بتوان سه مسیر را برای تشکل‌ها و جنبش‌های اجتماعی متصور شد:

۱- انحلال یا خاموشی مقطعی آن‌ها در نتیجه‌ی سرکوب حاکمیت. برای مثال جنبش زنان در شرایط کنونی، سندیکا‌های فعال کارگری پیش از انقلاب که دیگر نتوانستند خود را بازسازی کنند و انجمن‌های اسلامی دانشجویی در دوران پسا ۸۸ که به‌طور مقطعی خاموش

شدند ۲- جذب کنش‌ها و فعالیت‌ها به درون جریان‌های سیاسی حاکمیتی (احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا). برای مثال سازمان معلمان ایران و برخی از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، ۳- تبدیل تشکل‌ها و جنبش‌ها به یک گروه مستقل و فشار بر حاکمیت و جریان‌های درون نظام سیاسی. برای مثال جنبش زنان ۸۸-۷۹، سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تا پیش از دی ماه ۸۴، شورای صنفی دانشگاه و کانون صنفی معلمان. باین حال کنشگری گروه‌ها شکننده است. بسیاری از فعالان به زندان رفته‌اند و فشارهای زیادی به آن‌ها وارد شده است. کنشگران در زمانه‌ای که فرصت سیاسی برای فعالیت وجود دارد از آن بهره می‌برند و در زمانه‌ی عسرت و انسداد فضای سیاسی میان کنش‌های رسمی و غیررسمی جابه‌جا می‌شوند.

تشکر و سپاسگزاری

از حمایت‌های دکتر محمدحسین پناهی در طول انجام این پژوهش تشکر می‌کنم. سپاسگزار ۲۲ کنشگر سیاسی‌ای هستم که صبورانه پرسش‌هایم را پاسخ گفتند که اگر نبودند مسیر تحقیق هموار نمی‌شد.

References

- Abdolahi, M. (2004). *"Women and Civic Institutions: Issues, Barriers and Strategies for Women's Civic Participation in Iran"*. Iranian Sociological Association Joynral. 5 (2). 63-99. [in Persian]
- Aarts, P. Dijke, P., Kolman, I. Statema, J. & Dahhan, G. (2014). *From resilience to revolt: Making sense of the Arab Spring*. Translated into Persian by Reza Eltiامي-nia and Alireza Samiee Esfahani. Tehran: Tisa Publication.
- Bashiriyeh. H. (1998). *"Participation, competition, and political development: Some theoretical considerations"*. In Political Participation: Article collection. By Ali Akbar Alikhani. Tehran. Safir Publication. [in Persian]
- Bayat, A. (2011). *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*. Translated into Persian by Fatemeh Sadeghi. Electronic publishing Available in <https://goo.gl/uiX1u9>.
- Bellin, E. 2004. *"The robustness of authoritarianism in the middle east: exceptionalism in comparative perspective"*. Comparative Politics. 36 (2): 139-157.
- Brumberg, D. 2002. *"The trap of liberalized autocracy?"* Journal of Democracy 13. pp 56-68.
- Coffé, H.R. and Bolzendahl, C. (2010). *Same game, different rules? Gender differences in political participation*. <http://dx.doi.org/10.1007/s11199-009-9729-y>.
- Jamal, Amaney A. (2007). *Barriers to Democracy: The Other Side of Social Capital in Palestine and the Arab World*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Keshavarzian, A. (2012). *The Plurality of Politics in Post-Revolutionary Iran*. In C. Henry & J. Ji-Hyang (Eds.), *The Arab Spring. Will It Lead to Democratic Transitions?* (pp. 127–131). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Marshall, C. & Rossman, G. B. (1998). *Designing qualitative research*. Translated into Persian by Ali Parsaian and Mohammad Arabi. Tehran: Cultural Research Office publication.
- Martin, B. (2007). *Activism, social and political*. Published in Gary L. Anderson and Kathryn G. Herr (eds.), *Encyclopedia of Activism and Social Justice*, (Thousand Oaks, CA: Sage, 2007), pp. 19-27
- Menoret, P. (2013). *Leaving Islamic Activism Behind. Ambiguous Disengagement in Saudi Arabia*. In J. Beinin & F. Vairel (Eds.), *Social Movements, Mobilization, and Contestation in the Middle East and North Africa* (pp. 68–85). Stanford, CA: Stanford University Press.

- Panahi, M.H. (2016). "*Women`s Resources and their Political Efficacy in Iran*", presented at 3rd ISA Forum of Sociology, Vienna, Austria 2016
- Panahi. M.H. (2006). *Sociology of Women's Political Participation*. Tehran. Allameh Tabataba'i University Publication. [in Persian]
- Pace M. and Cavatorta F. (2012). "*The Arab Uprisings in Theoretical Perspective – An Introduction*". Mediterranean Politics. 17 (2): 125-138.
- Razi. D. (1995). *A Comparative Study of the Rate of People`s Participation in Six Presidential Election in Iran after the Islamic Revolution (1979-1993)*. (Master`s Dissertation). University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. [in Persian]
- Rivetti, P. (2017). "*Political activism in Iran: strategies for survival, possibilities for resistance and authoritarianism*". Democratization. 24 (6): 1178-1194.
- Sanasarian, E. (2005). *The women's rights movement in Iran: Mutiny, appeasement, and repression from 1900 to Khomeini*. Translated into Persian by Nooshin Ahmadi Khorasani. Tehran: Akhtaran Publication.
- Stolle, D, and Marc Hooghe. (2011). "*Shifting Inequalities*". European Societies. 13 (1): 119-142.
- Serajzadeh. S.H. (1989). *Investigating the rate of public participation in post-revolutionary elections in the cities and its relationship with some social variables*. (Master`s Dissertation). University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. [in Persian]
- Sadeghi. F. (2006). "*Depoliticization of Civil Society: The Experience of Non-Governmental Organizations in Reform era*". Goftogu journal: Quarterly on Culture & Society. 47: 45-59. [in Persian]
- Samadi-Rad. N. (2004). *Identifying indicators and components of women's participation in political and economic dimensions*. Summary of research projects in the field of women. women and participation 2. Tehran. Sooreh Mehr Publication. [in Persian]
- Tayebi Abulhassani, S.A.H. (2019). "*Introduction to research method: Standard procedures for qualitative data analysis*". Science and Technology Policy Letters.9 (2): 67-94. [in Persian]